

شریعت واحده

بیت العدل اعظم

نوروز ۱۶۲ بدیع

۲۰۰۵ میلادی / ۱۳۸۴ هجری شمسی

پیشگفتار

در رضوان ۲۰۰۲، نامه‌ای سرگشاده خطاب به رؤسای ادیان عالم صادر کردیم. اقدام ما موجب آگاهی از این واقعیت شد که بیماری نفرت فرقه‌ای، اگر قاطعانه متوقف نشود و مهار نگردد، عواقب تلخ و ناخوشایندی خواهد داشت که گریبان‌گیر اکثر نقاط عالم خواهد شد. نامه مزبور ضمن تقدیر، موفقیت‌های حاصله در نهضت بین‌الادیان را، که بهائیان از همان آغاز ظهور این نهضت طالب همکاری با آن بوده‌اند، مورد تصدیق قرار داد. با این همه، احساس کردیم که باید در کمال صراحت بگوییم که اگر قرار است آنچنان که در مورد سایر تعصباتی که عالم انسانی را مبتلا ساخته، به طور جدی به بحران مذهبی بپردازیم، دیانت سازمان‌یافته باید شهادتی مشابه را در خود بیابد که فراتر از مفاهیم موروثی از گذشته‌های دور به پا خیزد.

مهم‌تر از همه، ابراز اطمینان کردیم که زمان آن فرا رسیده که رهبری مذهبی صادقانه و بدون آن که بیش از این طفره برود، با این حقیقت روبرو شود که خداوند واحد است و، علیرغم تمام تنوع تجلیات فرهنگی و تعبیر انسانی، دیانت نیز واحد می‌باشد. آگاهی از همین حقیقت بود که اساساً نهضت بین‌الادیان را الهام بخشید و در طی فراز و نشیب‌های صد سال گذشته آن را دوام بخشیده است. این اصل، نه تنها اعتبار هیچیک از ادیان بزرگ آسمانی را مورد تردید قرار نمی‌دهد، بلکه قابلیت آن را دارد که ارتباطات و مناسبات مستمر آنها را تضمین نماید. اما، برای آن که تأثیر و نفوذ خود را اعمال کند، تصدیق این واقعیت باید در کانون گفتمان دینی عمل کند، و با در نظر داشتن این موضوع بود که احساس کردیم نامه ما باید این مطلب را به طور صریح بیان کند.

نامه مزبور با عکس‌العمل‌های دلگرم‌کننده‌ای روبرو شد. مؤسسات بهائی در سراسر جهان اطمینان دادند که هزاران نسخه از این سند به شخصیت‌های مؤثر و متنفذ در جوامع مهم دینی تسلیم گردید. در حالی که شاید حیرت‌آور نباشد که محتوای پیام مزبور در بعضی از محافل بی‌درنگ و بدون مطالعه با بی‌توجهی روبرو شد، اما بهائیان گزارش دادند که این پیام عموماً به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. آنچه که بویژه متأثر کننده بود، صداقت و خلوص نیت بسیاری از دریافت‌کنندگان نامه در ابراز نگرانی در خصوص کوتاهی نهادهای مذهبی در کمک به عالم انسانی برای پرداختن به مشکلاتی بود که اساساً ماهیتی روحانی و اخلاقی دارد. مذاکرات و بحث‌ها به سرعت به نیاز به تغییری اساسی در نحوه ارتباط توده‌های مردم دیندار با یکدیگر متوجه شده و در موارد بسیاری، کسانی که نامه را دریافت کردند برانگیخته شده‌اند که آن را تکثیر نموده به سایر روحانیون مذهب خود بدهند. امیدواریم که ابتکار ما وسیله‌ای جهت گشودن راه برای درکی جدید از هدف دین باشد.

این تحوّل هر قدر به تندی یا کندی صورت گیرد، بهائیان باید دلمشغولِ مسئولیت خود در این خصوص باشند. یعنی وظیفهٔ حصول اطمینان از جلب توجّه مردم در جمیع نقاط به پیام الهی؛ این همان امری است که حضرت بهاءالله در وهلهٔ اولی بر عهدهٔ کسانی گذاشته‌اند که به عرفان آن حضرت نائل شده‌اند. البته، این امری بوده که جامعهٔ بهائی در سراسر تاریخ امر مبارک به آن اشتغال داشته، اما اختلال و آشفتگی در نظم اجتماعی، که هر دم سرعت بیشتری به خود می‌گیرد، مأیوسانه می‌خواهد که روح دینی از قید و بند رهایی یابد؛ قید و بندهایی که تا کنون آن را از تأثیر شفاعت‌بخشی که قادر به ایفای آن است، باز داشته است.

اگر بهائیان بخواهند به این نیاز جواب دهند، باید از فرایندی که حیات روحانی عالم انسانی را تکامل می‌بخشد، در کی عمیق پیدا کنند. آثار حضرت بهاءالله بینش‌هایی عطا می‌کند که می‌تواند بحث‌های مربوط به مسائل مذهبی را به حدّی بالاتر از ملاحظات تنگ‌نظرانه و گذرا ارتقاء بخشد. مسئولیت استفاده از این منبع روحانی از نفس موهبت ایمان تفکیک‌ناپذیر است. حضرت بهاءالله هشدار می‌دهند، "ضعیفه و بغضای مذهبی ناری است عالم‌سوز و اطفاء آن بسیار صعب؛ مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد..."^۱ بهائیان نه تنها احساس نمی‌کنند که در مساعی خود برای پاسخگویی به این نیاز بدون پشتیبانند، بلکه به نحوی فزاینده درمی‌یابند که امری که آنها به خدمتش مشغولند رأس پیکان بیداری‌ای است که همه جا در میان مردمان، صرف نظر از پیشینهٔ مذهبی و مسلماً در میان بسیاری از نفوس فاقد گرایش‌های مذهبی، رخ می‌دهد.

تأمل بر معضل مزبور ما را بر آن داشت که مسئولیت تهیّه شرح و تفصیل زیر را به جمعی از یاران واگذار کنیم. شریعت واحده، که تحت نظر این جمع تهیّه شده، فقراتی از آثار حضرت بهاءالله و کتب مقدّسهٔ سایر ادیان را در ارتباط با بحران جاری مورد بررسی قرار می‌دهد. به یاران توصیه می‌کنیم که با دقّت و تأمل تام آن را مطالعه نمایند.

بیت العدل اعظم

نوروز ۲۰۰۵

^۱ مجموعه اشراقات، ص ۱۳۴

هر دلیلی برای این اطمینان وجود دارد که این برهه از تاریخ...

دلایل خوبی برای اطمینان از این امر وجود دارد که برهه‌ای از تاریخ که اینک در پیش روی داریم، به مراتب بیش از قرنی که اخیراً به پایان رسید، مستعد بذل مساعی برای انتشار پیام حضرت بهاء‌الله است. جمیع علائم حاکی از آن است که تغییرات عظیمی در آگاهی انسان شروع شده است. اوایل قرن بیستم، تعبیر مادی‌گرایانه واقعیت، تا آنجا که به اجتماع مربوط می‌شد، آنچنان به طور کامل تثبیت شده بود که به دین مسلط جهانی تبدیل گردیده بود. در این جریان، تربیت و تهذیب ماهیت انسانی از مداری که هزار سال دنبال کرده بود، کاملاً خارج شده بود. در نظر بسیاری از افراد در غرب، مرجعیت الهی که به عنوان مرکز هدایت عمل کرده بود - هر قدر که تعبیرها از ماهیتش متنوع باشد - به نظر می‌رسید به کلی زایل شده و از میان رفته است. تا حد زیادی، فرد به حال خود رها شد تا هر رابطه‌ای را که فکر می‌کرد زندگی‌اش را به دنیایی فراتر از وجود مادی مربوط می‌سازد، حفظ کند، اما اجتماع کلاً با اطمینانی فزاینده در پی قطع وابستگی از مفهوم جهانی بود که در بهترین حالت افسانه و در بدترین حالت افیون، و در هر یک از دو حالت، مانع از ترقی و پیشرفت به شمار می‌رفت. عالم انسانی سرنوشتش را در دستان خود گرفته بود. مردم فکر می‌کردند کلیه موضوعات بنیادی مربوط به حاکمیت و توسعه را از طریق آزمون منطقی و گفتگو حل کرده‌اند.

این موضع را این فرضیه تقویت کرد که ارزش‌ها، آرمانها و انضباط‌هایی که در طول قرون و اعصار پرورش یافته، اکنون به طور مطمئن جزء ثابت و پایدار ماهیت بشری بدل شده است. فقط باید آنها را با تعلیم و تربیت بهبود بخشید و با قانونگذاری تقویت کرد. میراث اخلاقی گذشته صرفاً میراث لغو نشدنی عالم انسانی بود که نیازی به مداخلات مذهبی بیشتر نداشت. باید اذعان کرد که افراد، گروه‌ها و حتی ملل محروم از انضباط همچنان ثبات نظم اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دادند و اصلاح آن را ضرورت می‌بخشیدند. اما، تمدن جهانی که کلیه قوای تاریخ نوع بشر را به سوی تحقق آن سوق داده بود، با کسب الهام از استنباط‌های غیرمذهبی از حقیقت، به نحوی مقاومت‌ناپذیر در حال ظهور و بروز بود. سعادت مردم نتیجه طبیعی بهداشت بهتر، غذای بهتر، آموزش بهتر، شرایط زندگی بهتر بود - و اکنون به نظر می‌رسید که حصول این اهداف بی‌تردید مطلوب در دسترس جامعه‌ای است که مصممانه آنها را پیگیری می‌کرد.

در سراسر آن بخش از عالم که اکثریت عظیمی از جمعیت کره زمین زندگی می‌کنند، اظهارنظرهای بی‌محتوا و بی‌معنی که "خدا مرده است" عمدتاً بدون توجه باقی می‌ماند و فراموش می‌شد. تجربه اهالی آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و منطقه اقیانوس آرام مدتها این نظریه را در آنها تقویت کرده بود که نه تنها ماهیت بشر عمیقاً متأثر از قوای روحانی است، بلکه نفس هویتش روحانی است. در نتیجه، دیانت، چون همیشه، همچنان به عنوان مرجع نهائی در زندگی به عملکرد خود ادامه داد. این اعتقادات، در حالی که مستقیماً سر راه انقلاب عقیدتی که در غرب شکل می‌گرفت، نمی‌ایستاد، اما، تا آنجایی که به تعامل بین امم و ملل مورد نظر مربوط می‌شد، به نحوی مؤثر آن را به حاشیه می‌راند. مادی‌گرایی جزم‌اندیشانه، در حالی که کلیه مراکز مهم قدرت و اطلاعات در سطح جهانی را تحت نفوذ و سیطره خود قرار داده بود، تضمین می‌کرد که هیچ صدای رقیبی نمی‌تواند طرح‌های استثمار اقتصادی جهانی را به مبارزه بطلبد. به لطمت فرهنگی که از قبل در اثر دو قرن حاکمیت استعماری تحمیل شده بود، گسستگی دردناک بین تجربه ظاهری و باطنی توده‌های متأثر افزوده شد، یعنی وضعیتی که عملاً کلیه وجوه زندگی را مورد حمله قرار داده بود. این جمعیت‌ها، ناتوان از اعمال هر گونه تأثیر واقعی بر شکل دادن آینده خود یا حتی حفظ سلامت اخلاقی فرزندان خود، در بحرانی غرق شدند که نه تنها با آنچه که در اروپا و آمریکای شمالی سرعت می‌گرفت، تفاوت داشت بلکه از جهات بسیاری به مراتب مخرب‌تر از آن بود. اگرچه ایمان هنوز نقش اساسی خود در شعور و آگاهی را حفظ کرده بود، اما به نظر می‌رسید که عاجز از آن است که بر سیر وقایع تأثیری گذارد.

بنابراین، با نزدیک شدن پایان قرن بیستم، هیچ امری نامحتمل‌تر از ظهور مجدد ناگهانی دین به عنوان موضوعی برخوردار از اهمیت شدید جهانی نبود. با این حال، این دقیقاً همان رویدادی است که اکنون به شکل خیزابی از اضطراب و نارضایتی رخ داده، و اکثر آن هنوز فقط به نحوی مبهم از احساس خلأ روحانی که موجد آن است، آگاه می‌باشد. منازعات قدیم فرقه‌ای، که آشکارا از فنون بردبارانه تدبیر و سیاست تأثیر نمی‌پذیرد، با خطر آفرینی و عنادی به مراتب اعظم از قبل دیگر بار ظاهر شده است. مضامین کتب مقدسه، پدیده‌های اعجاب‌آور و جزم‌های الهیاتی که، تا این اواخر، به عنوان بقایای عصر جهالت کنار گذاشته شده بود، در رسانه‌های منتقد، اگرچه بدون تشخیص صحیح و بدون هدف، اما به نحوی جدی و خطیر مورد بررسی قرار می‌گیرند. در بسیاری از اقالیم، مدارک مذهبی، در نامزدی مشتاقان مناصب سیاسی، از اهمیتی جدید و الزام‌آور برخوردار می‌شوند. به دنیایی که تصور کرده بود با فروپاشی دیوار برلن، عصر صلح بین‌المللی طلوع کرده است، هشدار داده می‌شود که در چنگ جنگ تمدن‌هایی است که خصیصه معین آنها عبارت از تضادهای آشتی‌ناپذیر مذهبی است. کتابفروشی‌ها، دکه‌های

روزنامه‌فروشی، شبکه‌های اینترنت و کتابخانه‌ها تقلاً می‌کنند اشتباهی آشکارا سیری‌ناپذیر عمومی برای کسب اطلاعات در خصوص موضوعات دینی و روحانی را ارضاء کنند. شاید مبرم‌ترین و حادث‌ترین عامل در ایجاد تحوّل عبارت از تصدیق همراه با اکراه این نکته باشد که هیچ جایگزین معتبر و در خور اعتمادی برای اعتقاد مذهبی به عنوان نیرویی برخوردار از قابلیت ایجاد انضباط نفس و اعاده تعهد نسبت به رفتار اخلاقی باشد، وجود ندارد.

غیر از توجه به این نکته که دیانت در مفهوم رسمی خود، سُلطه و فرمانروایی‌اش را آغاز کرده، احیاء گسترده تحقیق روحانی به چشم می‌خورد. رشد و توسعه، که در اکثر موارد به عنوان نیاز برای کشف هویتی شخصی فراتر از هویتی صرفاً جسمانی بیان شده، بسیاری از جستجوها و پژوهش‌ها را، که دارای هر دو خصیصه مثبت و منفی هستند، تشویق می‌کند. از طرفی، طلب عدالت و ترویج امر صلح بین‌المللی معمولاً از این تأثیر نیز برخوردار است که موجب برداشتها و استنباطهای جدیدی از نقش فرد در اجتماع گردد. همچنین، نهضت‌هایی مانند حفظ محیط زیست و حقوق زنان، اگرچه متمرکز بر جلب حمایت برای تغییر در تصمیم‌گیری اجتماعی است، اما به بازنگری درکی می‌انجامد که انسانها از خود و هدفشان از زندگی دارند. جهت‌گیری مجددی که در کلیه جوامع عمده دینی در حال وقوع است، موجب کوچ شتابنده مؤمنین از شاخه‌های سنتی دیانت اجدادی به فرقه‌هایی است که برای جستجوی روحانی و تجربه شخصی اعضای خود اهمیتی بسزا قائلند. در قطب مخالف، مشاهدات ماوراء زمینی، نظام‌های "خودپژوهی"، پناه‌گاه‌های طبیعی، ستایش‌های فرهمندانه، شور و شوق و احساسات گوناگون عصر جدید، و اثربخشی روشنگری که به مواد مخدر و داروهای توهم‌زا نسبت داده می‌شود، طرفدارانی به مراتب بیشتر و متنوع‌تر از هر آنچه که روحانیت یا تصوّف در نقطه عطف تاریخی مشابهی در یک قرن قبل از آن برخوردار بودند، جذب می‌نماید. در نظر فرد بهائی، حتی افزایش آئین‌ها و مراسمی که ممکن است در اذهان بسیاری از کسان تولید بیزاری نماید، در وهله اولی یادآور بینشی است که در افسانه قدیمی مجنون به چشم می‌خورد؛ مجنونی که خاک را می‌بیخت تا لیلی محبوبش را بیابد، گو این که می‌دانست که او از روح خالص است. می‌گفت، "همه جا در طلبش می‌کوشم، شاید در جایی بجویم."^۲

^۲ حضرت بهاء‌الله به داستان قدیمی فارسی و عربی لیلی و مجنون اشاره دارند. هفت‌وادی، آثار قلم‌اعلی، ج ۳، ص ۹۸-۹۷

علاقه برانگیخته شده به دین هنوز به اوج خود نرسیده...

علاقه برانگیخته شده به دین به وضوح، از لحاظ مظاهر صریح مذهبی یا تجلیات روحانی تعریف‌ناپذیرترش، هنوز به اوج خود نرسیده است. برعکس، پدیده مزبور محصول قوای تاریخی است که به طور مداوم قدرت می‌گیرند. تأثیر مشترک آنها تضعیف این یقین و اطمینان، این مرده‌ریگ جهان قرن بیستم، است که وجود مادی مبین واقعیت غائی است.

بدیهی‌ترین علت این ارزیابی‌های مجدد و رشکستگی نفس عمل مادی گرایانه است. مدتی متجاوز از صد سال، ایده پیشرفت با توسعه اقتصادی و قابلیت آن برای برانگیختن و شکل بخشیدن به ترقیات اجتماعی یکسان شمرده می‌شد. اختلاف عقاید و آراء این جهان‌بینی را مورد تردید قرار نمی‌داد، بلکه فقط استنباط‌های مربوط به چگونگی نیل به این اهداف را زیر سؤال می‌برد. افراطی‌ترین شکل آن، یعنی عقیده جزمی سرسختانه "ماتریالیزم علمی"، در پی آن بود که از جمیع وجوه تاریخ و رفتار بشری با اصطلاحات کوتاه‌بینانه خود تعبیری دوباره داشته باشد. هرچند که ممکن است آرمان‌های انسان‌دوستانه بعضی از مروّجین اولیه آن را الهام بخشیده باشد، مقدّر چنین بود که پیامدهای جهانی آن نظام‌های تک‌حزبی با حاکمیتی استبدادی را به وجود آورد که آماده بودند از هر وسیله اعمال فشاری در اداره و نظارت بر زندگی مردم بینوای نگون‌بختی که رعایای آنها بودند، استفاده کنند. هدفی که در توجیه چنین رفتارهای نادرستی بیان می‌کردند، ایجاد جامعه طرازونینی بود که نه تنها رهایی از نیازها و خواسته‌ها بلکه رضایت خاطر روح بشری را تأمین و تضمین می‌کرد. سرانجام، بعد از هشت دهه اعمال احمقانه و خشونت و قساوت فزاینده، نهضت مزبور به عنوان راهنمایی صدیق و در خور اعتماد برای آینده جهان افول کرد و متلاشی شد.

دیگر نظام‌های تجربه اجتماعی، در حالی که توسل به روش‌های غیرانسانی را مردود می‌شمردند، ولی، قوه محرکه اخلاقی و فکری خود را از همان برداشت محدودی که از واقعیت داشتند، برمی‌گرفتند. این نظریه برقرار گردید که چون مردم، در موضوعات مربوط به رفاه اقتصادی خود، اساساً عاملانی ناظر بر منافع شخصی خود هستند، ایجاد جوامع عادلانه و خوشبخت با یکی از طرح‌های آنچه که نوگرایی و تجدید خوانده می‌شود، امکانپذیر است. اما، دهه‌های پایانی قرن بیستم، تحت فشار فزاینده شواهدی خلاف آن، یعنی آشفتگی و پریشانی زندگی خانوادگی، ازدیاد جرم و جنایت، اختلال در نظام‌های آموزشی، و فهرستی از سایر آسیب‌ها و لطمات اجتماعی، دچار تزلزلی شد که این بیانات حزن‌انگیز حضرت بهاء‌الله را تداعی می‌کند که در مورد شرایط قریب‌الوقوع اجتماع بشری هشدار می‌دهند، "این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد، بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه." (امر و خلق، ج ۴، ص ۴۷۲ / توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۲۶۴ / اسرارالآثار خصوصی،

ج ۱، ص ۲۱)

سرنوشت آنچه که جهان یاد گرفته توسعه اجتماعی و اقتصادی بنامد هیچ تردیدی به جای نگذاشته که حتی آرمانگرایانه‌ترین انگیزه‌ها هم نمی‌توانند نقاط ضعف اساسی مادی‌گرایی را اصلاح کند. "توسعه" که در پی هرج و مرج جنگ جهانی دوم پای به جهان نهاد، تا کنون بزرگترین و عظیم‌ترین تعهد جمعی بوده که نوع بشر به آن مبادرت کرده است. انگیزه‌های انسان‌دوستانه با سرمایه‌گذاری شگرف مادی و فنی آن متناسب بود. پنجاه سال بعد، اگرچه باید منافع تحسین‌برانگیزی را که توسعه به بار آورد تصدیق کرد، اما این اقدام را باید، با معیارهای خودش، ناکامی و شکستی دلسرد کننده به حساب آورد. مجهودات جمعی که با چنین آمال و امیدهای عالی شروع شد، نه تنها فاصله بخش کوچک مرفه خانواده بشری را که از منافع تجددگرایی بهره‌مند است و جمعیت‌های عظیمی که گرفتار تنگدستی نومیدانه هستند، کاهش نداد، بلکه مشاهده کرد که فاصله مزبور افزایش یافته و به ورطه و مغاکی بی‌انتهای تبدیل شده است.

فرهنگ مصرفی، که حاصل فعلی قصور اصول و مرام مادی‌گرایی برای بهبود وضعیت بشری است، در اثر ماهیت ناپایدار اهدافی که آن را الهام می‌بخشد قرین شرم و عذاب نمی‌شود. برای اقلیت کوچکی از مردم که از عهده آنها بر می‌آیند، منافع حاصل از آن فوری است، و دلیل منطقی‌اش مایه تأسف و ندامت نیست. پیشرفت این مرام جدید، که آشفتگی اخلاقیات سنتی به آن دل و جرأتی بخشیده، اساساً چیزی بیش از پیروزی انگیزه‌های حیوانی، مانند اشتها امری غریزی و نسنجیده، نیست که بالاخره از قید و بندهای تحریم‌های ملکوتی رهائی یافته است. واضح‌ترین و بدیهی‌ترین قربانی آن زبان بوده است. تمایلاتی که زمانی عموماً به عنوان نارسایی‌های اخلاقی مورد انتقاد قرار می‌گرفت، به ترقی اجتماعی تبدیل می‌شود. به خودخواهی به عنوان تدبیری تجاری بها داده می‌شود؛ کذب به عنوان اطلاعات عمومی، دیگر بار خود را احیا می‌سازد؛ انواع مختلف انحرافات بدون کمترین شرم و خجالتی مدعی برخورداری حقوق مدنی می‌گردد. حرص و آز، شهوت، سستی و کاهلی، غرور - حتی خشونت - با حسن تعبیری مناسب، نه تنها مقبولیتی گسترده، بلکه ارزش اجتماعی و اقتصادی پیدا می‌کنند. شگفت این که، همانطور که کلمات معنای خود را از دست داده‌اند، وسایل آسایش و دستاوردهایی که حقیقت برای آنها با لاقیدی قربانی شده، نیز از معنی تهی شده‌اند.

بدیهی است، خطای مادی‌گرایی در مجهودات تحسین‌برانگیز برای بهبود شرایط زندگی نهفته نیست، بلکه در کوتاه‌بینی اذهان و اعتماد به نفس ناموجهی است که رسالت آن را تعریف کرده است. اهمیت سعادت مادی و نیز پیشرفت‌های علمی و فنی لازم برای حصول آن موضوعی است که در آثار امر بهائی به وفور مطرح می‌شود. اما، همانطور که از آغاز اجتناب‌ناپذیر بود، مجهودات خودسرانه برای جداسازی چنین رفاه جسمانی و مادی از رشد و ترقی روحانی و اخلاقی عالم انسانی به قربانی شدن وفاداری خود مردمانی منجر

شد که فرهنگی مادی گرایانه وانمود می کند در خدمت علایق و منافع آنها است. حضرت بهاءالله هشدار می دهند، "هر روز ارض در بلای جدیدی مشاهده می شود ... مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است، چه که طیب ممنوع و متطبب مقبول و مشغول." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۳۳ (فقره ۱۶))

علاوه بر یأس و دلسردی از وعده‌های مادی گرای، قوه ...

علاوه بر یأس و دلسردی از وعده‌های مادی گرای، ائتلاف جهانی قوه تغییر تضعیف کننده سوءبرداشت‌ها در مورد واقعیتی است که عالم انسانی به قرن بیست و یکم آورده است. در ساده‌ترین سطح، شکل پیشرفت‌های تکنولوژی‌های مخابراتی را به خود گرفته که راه‌های وسیعی را برای تعامل در میان جمعیت‌های متنوع کره زمین می‌گشاید. در کنار تسهیل مبادلات بین افراد و روابط متقابل اجتماعی، دسترسی عمومی به اطلاعات این اثر را دارد که یادگیری متراکم قرون و اعصار را که تا این اواخر مختص نخبگان برگزیده بود، به میراث اجدادی کل عائله بشری، بدون هیچ امتیاز ملی، نژادی یا فرهنگی، تبدیل می‌کند. به‌رغم تمام بی‌عدالتی‌های فاحش و ناموجهی که به وسیله ائتلاف جهانی تداوم می‌یابد - و مسلماً تشدید می‌شود - هیچ ناظر آگاهی نمی‌تواند از تأیید محرک تفکر و تأمل در خصوص واقعیتی که منبعث از چنین تغییراتی است، خودداری کند. همراه با تأمل، تمام مرجعیت‌های تثبیت شده زیر سؤال رفته، نه فقط مرجعیت دین و اخلاق، بلکه مرجعیت دولت، دانشگاه‌ها، تجارت، رسانه‌های گروهی و، به نحوی فزاینده، عقاید علمی.

جدا از عوامل فنی، وحدت کره ارض تأثیرات دیگری را، که حتی مستقیم‌تر است، بر تفکر اعمال می‌کند. برای مثال غیر ممکن است که بتوان در تأثیر متحول کننده آن بر آگاهی‌های جهانی که از مسافرت‌های بسیار زیاد در مقیاس بین‌المللی ناشی شده، اغراق کرد. از آن هم مهم‌تر، پیامدهای مهاجرت‌های عظیم بوده که دنیا در طی یک قرن و نیمی که از اعلام رسالت حضرت باب گذشته، شاهد آن بوده است. میلیون‌ها پناهنده که از حرکت‌های ایدئولوژیک فرار کرده‌اند مانند امواج جزر و مد به طور اخص از این سوی به آن سوی قارئات اروپا، آفریقا و آسیا را در نور دیده‌اند. در میان رنج‌هایی ناشی از چنین ناآرامی و آشوبی، می‌توان ائتلاف فزاینده نژادها و فرهنگ‌های جهان را به عنوان شهروندان وطنی واحد مشاهده کرد. در نتیجه، مردم با هر پیشینه‌ای در معرض فرهنگ‌ها و هنجارهای نفوس دیگر، که اجدادشان اطلاع چندانی از آنها نداشتند، قرار گرفته‌اند، امری که موجب جستجو برای یافتن معنا شده که نمی‌توان از آن طفره رفت.

نمی‌توان تصوّر کرد اگر سردمداران برجسته امور بشری که حضرت بهاءالله آنها را مخاطب قرار دادند برای تفکّر و تأمل در مورد برداشتی از واقعیت صرف وقت می‌کردند که شرایط اخلاقی خالق و مُبدع آن مهر تأیید بر آن می‌زند، شرایطی اخلاقی از آن نوع که آنها به برخورداری از آن در حدّ اعلای خود معترف بودند، تاریخ یک و نیم قرن گذشته تا چه اندازه می‌توانست متفاوت باشد. آنچه که فرد بهائی بدون شکّ به آن پی می‌برد این است که، علیرغم چنین قصوری، تحولاتی که حضرت بهاءالله در پیام خود اعلام فرمودند، بدون کم‌ترین مقاومتی تحقق می‌یابند. اقوام فرهنگهای متنوع، با اکتشافات و مصائب مشترک، با بشریت مشترکی رو در رو قرار می‌گیرند که ورای تفاوت‌های ظاهری و تصویری هویتش قرار دارد. این احساس که ساکنین کره زمین واقعاً "اوراق یک شجر" (بشارت سیزدهم از لوح بشارت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۲۳) هستند، اعمّ از این که در بعضی از جوامع سرسختانه با آن مخالفت شود یا در جای دیگر به عنوان رهایی از محدودیت‌های بی‌معنی و اختناق‌آور مورد استقبال قرار گیرد، به تدریج به معیاری بدل می‌شود که مجهودات جمعی عالم انسانی اکنون بر اساس آن مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

از دست دادن ایمان به موارد قطعی مادی‌گرایی و جهانی‌شدن فزاینده تجربه انسانی، هر یک شور و شوقی برای درک هدف از خلقت برمی‌انگیزد، که در این کار هر دو مورد پیش‌گفته یکدیگر را تقویت می‌نمایند. ارزش‌های اساسی مورد تردید قرار می‌گیرند؛ وابستگی‌های محلی و کوتاه‌بینانه کنار گذاشته می‌شوند؛ تقاضاهایی که زمانی غیر قابل تصوّر بود، پذیرفته می‌شوند. حضرت بهاءالله توضیح می‌فرماید که این اغتشاش و ناآرامی عمومی است که صحف مقدّسه ادیان گذشته تصویر "روز رستاخیز" را برای آن به کار برده‌اند: "قد انت الصّیحة و خرج النّاس من الأجداث و هم قیام ینظرون." (کتاب مبین، ص ۲۰۶) ورای کلّ آشفستگی و مصایب، جریان مزبور اساساً جریانی روحانی است، "قد مّوت نسمة الرّحمن و اهتزت الأرواح فی قبور الأبدان." (لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۶۸)

در سراسر تاریخ، عوامل اولیه رشد روحانی...

در سراسر تاریخ، عوامل اولیه رشد روحانی ادیان بزرگ بوده‌اند. در نظر اکثر اهل عالم، صحف مقدّسه هر یک از این نظام‌های اعتقادی، به بیان حضرت بهاءالله، مانند "مدینه الهی"، یعنی منبع معرفتی عمل کرده‌اند که وقوف و آگاهی را بکلی در بر می‌گیرد، و آنچنان قویم و محکم است که مجاهد صادق را "چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه" (کتاب ایقان، طبع آلمان، ص ۱۲۹) عنایت نماید. در مجموعه وسیعی از آثار و نوشته‌ها، که جمیع فرهنگهای مذهبی در آن مشارکت داشته‌اند، تجربه تعالی را که نسلهای متحرّیان و طالبان گزارش کرده‌اند، ثبت شده است. در طول هزاران سال، زندگی کسانی که ندای الهی را اجابت

کرده‌اند، در زمینه موسیقی، معماری، و سایر فنون و هنرها توفیقات خارق‌العاده کسب کرده، تجربه روح انسانی را برای میلیون‌ها تن از سایر آحاد مؤمنین به حدی بی‌پایان منعکس ساخته‌اند. هیچ قوه دیگری در عالم وجود قادر نبوده از نفوس انسانی صفات و خصوصیات مشابه قهرمانی، ایثار و فداکاری، و انضباط نفس را به منصفه ظهور رساند. در سطح اجتماعی، اصول اخلاقی حاصله مکرراً در مجموعه قوانین عمومی بروز نموده، روابط انسانی را تحت انتظام در آورده و تعالی بخشیده است. ادیان عمده عالم، اگر با این دیدگاه ملاحظه گردند، به عنوان قوای محرکه اولیة فرایند تهذیب و ایجاد فرهیختگی ظاهر می‌شوند. هر گونه استدلال دیگری بی‌گمان به منزله ندیده گرفتن شواهد تاریخی است.

بنابراین، چرا این میراث بغایت غنی به عنوان صحنه اصلی برای برانگیختن تحقیق و جستجوی روحانی عمل نمی‌کند؟ هرچند در حاشیه، برای تدوین مجدّد تعالیمی که مورث ادیان مربوطه بود، اقداماتی جدی و صادقانه به این امید جاذب ساختن دوباره آنها صورت می‌گیرد، اما بخش اعظم تحقیق برای یافتن معنا، پراکنده، فردگرایانه و فاقد استحکام لازم است. صحف مقدّسه تغییر نیافته، و اصول اخلاقی محتوای آن اعتبار خود را ابداً از دست نداده است. کسی که صادقانه از عالم بالا مواردی را سؤال کند، اگر استقامت ورزد، بدون شک جواب خود را در مزامیر آل داوود و اوپانیشادها خواهد یافت. هر کسی که احساسی از حقیقت را داشته باشد که فراتر از این واقعیت مادی است، کلامی که حضرت مسیح یا حضرت بودا چنین عمیق درباره آن بیان می‌فرمایند در قلبش اثر می‌گذارد. بینش‌های پیشگویانه قرآن درباره مصائب و بلاهای آتی همچنان به خوانندگانش به نحوی قاطع و محکم اطمینان می‌دهد که تحقق عدالت هدف اصلی ذات الهی است. به نظر نمی‌رسد ویژگی‌های اساسی زندگی قهرمانان و قدّیسین کمتر از آنچه که قرن‌ها پیش در زمان حیات خود آنان بود، معنی‌دار و هدفمند باشد. لهذا، در نظر بسیاری از نفوس متدین، دردناک‌ترین جنبه بحران تمدن فعلی این است که تحرّی حقیقت با اطمینان تام به طرق آشنای دیانت توجّه نکرده است.

البته این مسأله دو جنبه دارد. نفس ناطقه صرفاً عالمی خصوصی را در اختیار نمی‌گیرد، بلکه شرکت‌کننده فعلی در نظم اجتماعی است. اگرچه حقایق واصله از ادیان بزرگ همچنان معتبر هستند. اما تجربه روزانه فرد در قرن بیست و یکم به نحوی غیر قابل تصوّر با تجربه قرون پیشین، یعنی زمان نزول این هدایات، تفاوت فاحش دارد. تصمیم‌گیری دموکراتیک رابطه فرد با مراجع قدرت را به کلی تغییر داده است. زنان با اطمینان فزاینده و توفیق دائم‌التزاید، به حق بر حق برابری کامل خود با مردان پافشاری می‌کنند. انقلابات در علم و تکنولوژی محققاً نه تنها عملکرد بلکه برداشت جامعه از وجود خود را تغییر می‌دهد. تعلیم و تربیت عمومی و انفجاری در زمینه‌های جدید خلّاقیت راه را برای بینش‌هایی می‌گشاید که

تحرك و سازگاری اجتماعی را تسهیل می‌کند، و فرصت‌هایی را ایجاد می‌کند که حکم قانون شهروندان را به بهره‌برداری کامل از آن تشویق می‌کند. تحقیقات مربوط به یاخته بنیادی^۳، نیروی هسته‌ای، هویت جنسی، تأکید بوم‌شناختی و استفاده از ثروت، حداقل، سؤالاتی اجتماعی را مطرح می‌کند که سابقه ندارد. اینها، تغییرات بی‌شمار دیگر که بر جمیع وجوه حیات انسانی تأثیر می‌گذارد، دنیایی جدید از انتخاب‌های روزمره برای اجتماع و اعضاء آن ایجاد کرده است. آنچه که تغییر نکرده مقتضیات گریزناپذیر مبادرت به چنین انتخاب‌هایی است، اعم از آن که به سوی بهتر شدن یا بدتر شدن باشد. در اینجا است که ماهیت روحانی بحران معاصر کاملاً جلب توجه می‌کند زیرا اکثر تصمیماتی که ایجاد می‌کند نه فقط عملی بلکه اخلاقی نیز هستند. لهذا، تا حد زیادی از دست دادن ایمان به دیانت سنتی پیامد اجتناب‌ناپذیر ناتوانی آن در ارائه هدایت لازم برای زندگی موفق و مطمئن هم‌گام با تجدید بوده است.

مانع دوم در برابر ظهور مجدد نظام‌های اعتقادی موروثی جوابی به آمل و آرزوهای روحانی نوع بشر اثرات ائتلاف جهانی است که قبلاً به آن اشاره شد. در سراسر کره ارض، نفوسی که در چارچوب دینی مورد نظر تربیت شده‌اند ناگهان خود را در ارتباط با افراد دیگری یافته‌اند که اعتقادات و رسوم آنها در نگاه اول به نحوی سازش‌ناپذیر با اعتقادات و رسوم خودشان متفاوت به نظر می‌رسد. این تفاوت‌ها می‌تواند حالتی دفاعی و نفرتی نهفته و اختلافی آشکار ایجاد کند و غالباً چنین می‌کند. اما، در بسیاری از موارد، تأثیر حاصله موجب تجدید نظری در اصول عقاید اکتسابی گشته و سبب تشویق مجهوداتی برای کشف ارزش‌های مشترک شده است. حمایتی که از فعالیت‌های گوناگون بین‌الادیان به عمل آمده بی‌گمان به میزان زیادی مرهون چنین پاسخ‌هایی در میان عامه مردم است. مسلماً، با چنین رویکردهایی، زیر سؤال بردن آموزه‌های دینی را به همراه دارد که مانع از معاشرت و تفاهم است. اگر نفوسی که عقاید آنها آشکارا با اعتقادات ما تفاوت دارد، زندگی اخلاقی شایان ستایشی دارند، پس چه امری اعتقاد ما را برتر از اعتقاد آنها قرار می‌دهد؟ یا این که، اگر کلیه ادیان بزرگ در ارزش‌های اساسی معینی با یکدیگر مشترکند دارند، آیا وابستگی‌های فرقه‌ای این خطر را در بر ندارد که صرفاً موانع ناخواسته بین فرد و همسایگانش را تقویت نماید؟

بنابراین، چند روزی زیستن در میان کسانی که تا حدی با موضوع آشنایی عینی دارند، احتمالاً این تصور غلط را ایجاد می‌کند که هر یک از نظام‌های تثبیت شده دینی گذشته می‌توانند نقش هدایت غایی برای بشر در مواضع حیات معاصر را به عهده بگیرند، حتی در رویداد غیرمحمتملی که فرقه‌های مختلف و

^۳ توضیح مترجم: این عبارت یعنی stem cell به سلولی اطلاق می‌شود که غیرتخصصی و معمولاً در حالت تکوینی و جد یک یا چند سلول تخصصی (مانند گلبول خونی) است: سلول تکوینی که مقدر است موجب پدید آمدن یاخته‌زایی گردد و معمولاً در شکافتن اولیه غیر قابل تشخیص است. (وبستر کالجیبت)

ناهمگون آن برای حصول آن هدف مجتمع گردند. هر یک از آنچه که دنیا ادیان مستقل تلقی می کند در قالبی مصنوع صحف معتبر و تاریخ آن قرار گرفته است. از آنجا که هیچیک نمی تواند نظام اعتقادی اش را به شیوه ای به صورت جدیدی در آورد که مشروعیت را از کلام موثق شارع آن اقتباس نماید، به همین ترتیب نمی تواند به نحوی مستوفی سؤالات کثیری را که تکامل اجتماعی و عقلانی مطرح می سازد، جواب دهد. اگرچه ممکن است برای بسیاری از نفوس تلخ و ناگوار به نظر برسد، اما چیزی جز ویژگی ذاتی جریان تکاملی نیست. بذل مساعی برای اجبار به نوعی حرکت قهقرایی تنها می تواند به یأسی عظیم تر نسبت به خود دین و وخیم تر ساختن منازعات فرقه ای گردد.

تنگنا، هم مصنوعی و هم خود کرده است. نظم جهانی، اگر...

این تنگنا هم مصنوعی و هم خود کرده است. نظم جهانی، اگر بتوان آن را اینگونه توصیف کرد، که امروزه بهائیان در آن در تعقیب امر ابلاغ پیام حضرت بهاء الله هستند، نظمی است که تصورات نادرستش در مورد ماهیت انسان و تکامل اجتماعی آنچنان بنیادی است که هوشمندانه ترین و خیرخواهانه ترین مجهودات برای بهبود وضعیت بشر را شدیداً مانع می شود. این موضوع بخصوص در مورد آشفته گی که عملاً جمیع وجوه موضوع دین را فرا گرفته، مصداق دارد. بهائیان، برای آن که به نحوی مستوفی به نیازهای روحانی همسایگان خود جواب دهند، باید درکی عمیق نسبت به مواضع مربوطه کسب کنند. سعی در تجسّمی که این معضل نیاز دارد از هدایتی قابل درک است که شاید بیش از هر توصیه دیگر به نحوی مکرر و مبرم در آثار دیانتشان ذکر شده است: "تفکر نمایید"، "تأمل کنید".

آنچه که در گفتگوی عمومی امری عادی است این است که مقصود از "دین" فرقه های بسیاری است که در حال حاضر وجود دارد. تعجّبی ندارد که چنین عقیده ای بلافاصله در سایر اقطار موجب اعتراض گردد که مقصود از دین یکی از نظام های مستقل اعتقادی تاریخ است که کلّ مدنیت را شکل داده و الهام بخشیده است. اما، این نقطه نظر، به نوبه خود، با این سؤال محتوم مواجه می گردد که در این جهان معاصر این ادیان تاریخی کجا یافت خواهند شد. آئین های "کلیمی"، "بودائی"، "مسیحی"، "اسلام" و سایرین دقیقاً کجا هستند، زیرا بدیهی است که آنها را نمی توان با سازمانهایی که به نحوی سازگارناپذیر متضاد هستند و در ضمن ادعا دارند که به نحوی معتبر و موثق به نام آنها سخن می گویند، یکی دانست. مسأله به همین جا ختم نمی شود. با این همه، جواب دیگری به سؤال مزبور تقریباً به طور حتم این خواهد بود که مقصود از دیانت صرفاً نگرش به زندگی است، مفهومی از ارتباط با حقیقتی که فراتر از وجود مادی است. دیانتی که چنین تصوّر شده صفتی برای فرد است، میل و وسوسه ای است که قابل سازماندهی نیست،

تجربه‌ای است که عموماً قابل حصول است. اما، باز هم اکثریت نفوسی که دارای گرایش مذهبی هستند، چنین تشخیصی را فاقد اقتدار برای انضباط نفس تأثیر وحدت‌بخشی مشاهده می‌کنند که به دین معنا می‌بخشد. برعکس، بعضی از معترضین حتی استدلال می‌کنند که دین سبک زندگی اشخاصی را مشخص می‌کند که، مانند خودشان، روش‌های شدید شعائر روزانه و کف نفس اتخاذ کرده‌اند که آنها را بالمره از بقیه جامعه جدا می‌سازد. آنچه که در این برداشت‌های مختلف مشترک می‌باشد این است که پدیده‌ای که تصدیق می‌شود کاملاً فراتر از دسترس انسان می‌باشد به هر حال به یک میزان تدریجاً در محدوده‌های استنباطی ابداع بشری - اعم از سازمانی، عقیدتی، تجربی یا کلیشه‌ای - محصور شده است.

تعالیم حضرت بهاء‌الله از میان این آشفتگی دیدگاه‌های متناقض و بی‌ثبات راه خود را باز کرده، و در این کار، بسیاری از حقایق را که، اعم از تصریحاً یا تلویحاً، در قلب کل ظهور الهی قرار داشته مجدداً تدوین کرده‌اند. اگرچه بیان زیر مطلب جامعی در مورد قصد و نیت حضرت بهاء‌الله نیست، اما آن حضرت این نکته را روشن می‌فرمایند که مساعی برای درک یا مطرح کردن حقیقت الهی در کلیات و آئین‌ها جز اقدامی در جهت فریب خویشتن نیست: "بر اولی‌العلم و افئدة منیره واضح است که غیب هوپه و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالی است از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی." (کتاب ایقان، ص ۷۳) عامل واسطه‌ای که خالق کل اشیاء با خلق دائماً در حال تکاملی که در عرصه شهود ظاهر فرموده، ظهور پیامبرانی است که صفات خداوند غیب لایدرک را ظاهر می‌سازند: "و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد، لهذا به اقتضای رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به هیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیه و سادج قدمیه." (کتاب ایقان، ص ۷۴)

جسارت قضاوت در میان پیامبران الهی را به خود دادن و یکی را بر دیگری فضیلت بخشیدن، به منزله تسلیم شدن به این پندار واهی و توهم باطل است که حی ابدی و حقیقت محیط نامتناهی در معرض تلونات امیال بشری قرار گیرد و موضوع تمایلات انسانی واقع شود. کلام دقیق حضرت بهاء‌الله آن است که، "معلوم و محقق آن جناب بوده که جمیع انبیاء هیاکل امرالله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند. اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر." (کتاب ایقان، ص ۱۱۹) بعلاوه، این تصور که ماهیت این هیاکل قدسیه را که بی‌نظیر و مثلند می‌توان، یا باید، محاط به نظریه‌های به عاریت گرفته شده از تجربه عنصری نمود، نیز به همان میزان تجاوز از حدود و ثغور بشری است. حضرت بهاء‌الله توضیح می‌فرمایند که مقصود از "عرفان الهی" عرفان مظاهر ظهوری است که مشیت و صفات او را ظاهر می‌فرمایند، و در اینجا است که نفوس انسانی در ارتباط نزدیک با خالقی قرار می‌گیرند که در غیر این صورت فراتر از هر بیانی و متعالی‌تر از هر ادراکی است.

حضرت بهاء الله صریحاً در مورد مقام مظاهر ظهور الهی می فرمایند، "شهد أن بجمالک ظهر جمال المعبود و بوجهک لاح وجه المقصود..." (ایام تسعه، ص ۲۲۸)

دیانت، که اینگونه درک شود، نفوس انسانی را نسبت به امکانات بالقوه و توانائی‌هایی که در غیر این صورت قابل تصور نیست، بیدار و آگاه می‌سازد. تا بدان حد که فردی بر منافع منبعث از تأثیر کلام الهی برای عصر و زمان خود وقوف یابد، ماهیتش تدریجاً مشحون از صفات عالم الهی می‌گردد. حضرت بهاء الله توضیح می‌فرماید، "جميع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند." (مجموعه الواح مبارکه، طبع مصر، صفحه ۳۴۱) از آنجا که هدف نوع بشر شامل "اصلاح عالم" است، از اهم قوای خارق‌العاده‌ای که دین در اختیار دارد توانائی‌اش برای استخلاص نفوس مؤمنه از محدودیت‌های نفس زمان، و برانگیختن آنها به فداکاری به نفع نسلهایی بوده که قرنهای آینده به ظهور خواهند رسید. تردیدی نیست که چون روح انسانی فناپذیر است، بیدار و آگاه ساختنش از ماهیت حقیقی‌اش به او توانی می‌بخشد که، نه تنها در این جهان، بلکه به نحوی مستقیم‌تر در عوالم آینده که ورای این عالم قرار دارند، به جریان تکامل و تطور خدمت کند. حضرت بهاء الله صریحاً می‌فرماید، "اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ... هیچ شیئی از اشیاء بی‌سبب و علت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود." (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۶۴ / مجموعه اشراقات، ص ۲۱۶)

لذا، ایمان و اعتقاد عبارت از میل و اشتیاق لازم و فروزان گونه‌ها است که یکی از متفکرین ذی‌نفوذ این عصر آن را اینگونه توصیف کرده است "تکامل از خود آگاه می‌شود." اگر، همانطور که وقایع قرن بیستم شواهد اندوه‌بار و محکمی را فراهم می‌آورد، از تجلی طبیعی ایمان به نحوی غیرطبیعی جلوگیری گردد، بتها و معبودهایی را هر قدر بی‌ارزش - یا حتی حقیر و بی‌مقدار - ابداع کند که تا حدی میل شدید و اشتیاق عظیم به ایمان و ایقان را ارضاء نماید. این سائقه و تمایلی است که انکار نمی‌گردد و مردود شمرده نمی‌شود.

خلاصه کلام آن که، در اثر جریان مداوم نزول آیات الهی، نفس مقدسی که منشأ نظام معرفتی است که ما دین می‌خوانیم تمامیت نظام مزبور و خلاصی‌اش از تناقضات تحمیلی به وسیله جاه‌طلبی‌های فرقه‌گرایانه را به منصه ظهور می‌رساند. اقدام هر مظهر ظهور الهی دارای استقلال و مرجعیتی است که متعالی‌تر از درک و ارزیابی است؛ و نیز مرحله‌ای در ظهور تدریجی نامحدود حقیقتی واحد است. چون

⁴ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۴۰

⁵ ژولیان هاکسلی، نقل شده توسط پیر تایلارد دو شاردن در *The Phenomenon of Man* (پدیده انسان)، (لندن: شرکت ویلیام کالینز و پسران با مسئولیت محدود، ۱۹۵۹)، صفحه ۲۴۳. همچنین نگاه کنید به ژولیان هاکسلی، *Knowledge, Morality, and Destiny* (معرفت، فنا و تقدیر)، (نیویورک: هارپر و برادران، ۱۹۵۷)، صفحه ۱۳

مقصود از ظهورات متوالی الهی بیدار و آگاه کردن نوع بشر نسبت به قابلیت‌ها و مسئولیت‌هایش به عنوان امانت‌دار خلقت می‌باشد، فرایند مزبور صرفاً تکراری نیست بلکه رو به رشد و توسعه است، و تنها زمانی کاملاً درک می‌شود که در این شرائط و قرائن فهمیده شد.

بهائیان به هیچ وجه نمی‌توانند معترف شوند که در این ساعت اولیه به اندازه بیش از یک دقیقه از حقایق مندمج در آثار مبارکه‌ای که دیانتشان بر آن مبتنی است، درک کرده‌اند. فی‌المثل، حضرت ولی امرالله در اشاره به تکامل امر مبارک می‌فرمایند، "آنچه را که منطقاً امروز از آن نظم بدیع دریافت توان کرد به منزلهٔ لمحۀ بصری بر اولین پرتو فجر موعود است که در میقات مقرر ظلمات عالم انسانی را محو و زائل سازد." (نظم جهانی بهائی، ص ۴۸) این واقعیت، غیر از تشویق به خضوع و خشوع، باید به طور مداوم یادآوری نماید که حضرت بهاءالله دیانتی جدید را به عالم عنایت نفرمودند که در کنار سازمان‌های کثیر فرقه‌ای حاضر بایستد. بلکه ایشان کل مفهوم دیانت را به عنوان قوهٔ اصلی که عالم انسانی را به صوب ارتقاء و توسعهٔ آگاهی‌ها سوق می‌دهد، شکلی تازه بخشیدند. از آنجا که نوع بشر با تمام تنوع و کثرتش جز جنس و گونه‌ای واحد نیست، مداخلهٔ خداوند برای پرورش صفات و ویژگی‌های قلب و روان، مکنون در نوع انسان، جز جریانی واحد نیست. قهرمانان و مقدسینش قهرمانان و مقدسین جمیع مراحل تلاش و مبارزهٔ آنند و موفقیت‌هایش موفقیت‌های جمیع مراحل آن است. این معیار و میزانی است که در حیات و اقدامات حضرت مولی‌الوری به منصهٔ ظهور رسید و امروزه جامعهٔ بهائی که وارث کل میراث روحانی عالم انسانی است، میراثی که به همان میزان برای کلیه اهل ارض قابل حصول می‌باشد، مثال و نمونهٔ آن می‌باشد.

بنابراین، دلیل و برهان تکرار شونده دال بر وجود خداوند این است که او از ازل مکرراً خود را ظاهر ساخته است. به مفهومی گسترده‌تر، آنطور که حضرت بهاءالله توضیح می‌دهند، این حماسهٔ وسیع تاریخ دینی عالم انسانی مبین ایفای "عهد و میثاق" است، وعده‌ای پایدار که به وسیلهٔ آن خالق ممکنات نوع بشر را به هدایت قاطع و مصون از خطا که برای رشد و نمای روحانی و اخلاقی او ضرورت تام دارد اطمینان می‌بخشد. هر فردی، اگر هدفش بحث ستیزه در مورد شواهد نقش بی‌مثیل این یا آن پیامبر الهی باشد، مختار است که با تعبیرات تاریخ‌مدارانه به چنین کاری مبادرت نماید، اما چنین خیال‌پردازی و تصویری به توجیه و توضیح ترقیات و تحولاتی که تفکر را دگرگون ساخته و تغییراتی در روابط بشری که برای تکامل اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است، کمکی نمی‌کند. در فواصل زمانی بسیار نادری که موارد شناخته شدهٔ آن انگشت‌شمار است، مظاهر ظهور الهی ظهور فرموده‌اند، و هر یک در مورد مرجعیت تعالیم خود بالصراحه عمل کرده و تأثیری بر اصلاح عالم و ترقی امم گذاشته‌اند که بی‌نهایت فراتر و برتر از هر پدیده‌ای در تاریخ بوده است. حضرت بهاءالله خاطر نشان می‌سازند، "مثلاً ملاحظه کن در حین ظهور مظهر

کلیه؛ قبل از آن که آن ذات قدم خود را بشناسد و به کلمه امریه نطق فرماید، عالم بوده و معلومی با او نبوده و همچنین خالق بوده و مخلوقی با او نه." (مجموعه اقتدارات، ص ۷۳)

"اعتراضی که بیش از همه بر مفهوم دیانت که از پیش گذشت وارد شده..."

اعتراضی که بیش از همه بر مفهوم دیانت که از پیش گذشت وارد شده تصریح بر این نکته است که تفاوت‌های میان ادیان منزله چنان بنیادی است که ارائه آنها به عنوان مراحل یا وجوه یک نظام واحد حقیقت تخطی از واقعیات مزبور است. با توجه به آشفتگی و حیرتی که محیط بر ماهیت دین است، واکنش مزبور قابل درک می‌باشد. اما، چنین اعتراضی اساساً طرح دعوتی از بهائیان است که اصولی را که در اینجا مرور گردید با صراحتی بیشتر در زمینه‌ای پویاتر که در آثار حضرت بهاء‌الله بیان گردیده، مطرح سازند.

تفاوت‌هایی که به آن اشاره شد در مقولات عملی یا عقیدتی قرار می‌گیرد که هر دو مورد آنها به عنوان مقصود از آثار مقدسه مربوطه بیان می‌گردد. در قضیه آداب و عادات دینی حاکم بر زندگی شخصی، ملاحظه موضوع در مقابل پیش‌زمینه ویژگی‌های قابل مقایسه زندگی مادی، می‌تواند مفید واقع شود. بسیار نامحتمل است که تنوع در بهداشت، لباس، دارو، رژیم غذایی، حمل و نقل، مبارزه، فعالیت ساختمانی یا اقتصادی، هر قدر که چشمگیر و در خور توجه باشد، دیگر به طور جدی در تأیید این نظریه که عالم انسانی در واقع تشکیل دهنده یک ملت واحد و بی‌نظیر نیست، بیان گردد. تا ابتدای قرن بیستم، چنین استدلال‌های ساده‌لوحانه‌ای معمول بود، اما تحقیقات تاریخی و مردم‌شناسی اکنون چشم‌اندازی به هم پیوسته و یکدست از جریان تکامل فرهنگی فراهم می‌آورد که این تجلیات خلّاقیت بشری و موارد بیشمار دیگر به وسیله آن به وجود آمد، در طی نسل‌های متوالی انتقال یافت، دستخوش تغییرات بنیادی گشت و غالباً انتشار یافت تا زندگی ملّت‌ها در اقصی نقاط زمین را غنی سازد. بنابراین، این که جوامع امروزی مبین طیف وسیعی از چنین پدیده‌هایی هستند، به هیچ وجه هویت ثابت و تغییرناپذیر ملّت‌های مزبور را تعریف نمی‌کند، بلکه صرفاً مرحله‌ای را مشخص می‌سازد که گروه‌های مورد نظر از آن می‌گذرند - حداقل تا همین اواخر در حال گذر از آن بوده‌اند. حتی در چنین حالتی، کلیه تجلیات فرهنگی از این قبیل اکنون، در نتیجه فشارهای ادغام و تلفیق در سطح جهان، در حالتی سیلان و انعطاف‌پذیری قرار دارند.

حضرت بهاء‌الله اشاره دارند که فراگرد انقلابی مشابهی حیات دینی نوع بشر را توصیف کرده است. تفاوت مشخص و روشنی در این واقعیت نهفته است که، هنجارهایی از این قبیل، به جای آن صرفاً مبین تبعات روش آزمون و خطای جاری تاریخ باشند، در هر مورد، بالصرّاحه ویژگی‌های تامّ و تمام هر یک از ادیان الهی مزبور را، که در آثار نازله آنها تجسّم و تجسّد یافته، تجویز کرده و استحکام و تمامیت

آنها را در طول دوره‌ای از قرون با صداقت و دقت حفظ کرده است. در حالی که ویژگی‌های هر یک از مجموعه قوانین رفتاری نهایتاً هدف آنها را تأمین می‌ساخت و در زمان معین توجّه به ماهیتی متفاوت منبعث از فرایند تکامل اجتماعی، آنها را تحت الشعاع قرار می‌داد، نفس مجموعه مقررات مزبور در طیّ مرحله طولانی پیشرفت بشر، که در طیّ آن مجموعه مزبور نقشی حیاتی در تعلیم رفتار و طرز فکر ایفا می‌کرد، مرجعیت خود را ابداً از دست نمی‌داد. حضرت بهاءالله تصریح می‌فرمایند، "این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده..." (مجموعه اشراقات، ص ۱۳۳ / لوح ابن ذنب، ص ۱۰)

بنابراین، بحث در این مورد که اختلاف قوانین، رسوم و آیین‌ها و سایر مراسم و اعمال موجب اعتراضی بارز بر نظریه وحدت اصلیه و اساسیه دیانت مُنزله می‌گردد، هدفی را که این توصیه‌ها و رهنمودها در نظر داشتند، ندیده می‌گیرد. نکته مهم‌تر آن که، به تمایز بنیادی بین ویژگی‌های ابدی و موقت نقش و وظیفه دین توجّهی مبذول نمی‌دارد. پیام اساسی دین تغییرناپذیر است. به بیان حضرت بهاءالله، "هذا دین الله من قبل و من بعد." (کتاب اقدس، بند ۱۸۲) نقش آن در گشودن راه برای روح انسان جهت ورود به رابطه هر چه کامل‌تر با خالقش - و اعطاء میزان هر چه بیشتری از اختیار و آزادی عمل اخلاقی در منضبط ساختن غرایز و سوانق حیوانی طبیعت بشری - ابداً با تمهید هدایت تکمیلی‌اش که فرایند ساخت مدنیّت را تقویت می‌کند، ناسازگار نیست.

مفهوم ظهور تدریجی دین تأکیدی غایی برای حصول معرفت نسبت به آثار الهی و ظهور آن قائل می‌شود. قصور اکثریت اهل عالم در این رابطه، بارها و بارها، کلیه جمعیت‌ها را به تکرار واقع‌بینانه احکام و رسوم، مدت‌ها بعد از آن که مقصود از رسوم مزبور تحقق یافته و حال موجب ایجاد وقفه در پیشرفت عالم می‌شود، محکوم نموده است. متأسفانه، در عصر حاضر، نتایج مترتبه بر چنین قصوری حقیر نشان دادن دیانت بوده است. منشأ روحانی که عالم انسانی، برای شهادت و روشن‌نگری اخلاقی‌اش در درجه اول متکی به آن بوده، دقیقاً در نقطه‌ای از توسعه جمعی که عالم انسانی شروع به مبارزه با معضلات تجدّدگرایی نمود، به سرعت، ابتدا در سطوحی که تصمیمات در مورد جهتی که جامعه باید در پیش گیرد و نهایتاً در محافل و مجامع دائم‌الاتّساع کلّ جمعیت، مورد تمسخر و استهزاء واقع شد. لذا، دلیلی برای حیرت وجود ندارد که این ویرانگرترین مورد از خیانت‌های بسیاری که در امانت صورت گرفته و اطمینان نوع بشر را زائل ساخته باید، به مرور زمان، بنیان نفس اعتقاد را تضعیف سازد. به این علت است که حضرت بهاءالله مکرراً به خوانندگان آثار خود توصیه می‌فرمایند که در مورد درسی که چنین قصور و کوتاهی‌های مکرری می‌آموزد، عمیقاً تفکر نمایند: "حال قدری تأمل نمائید که سبب اعتراض ناس... چه بود؟" "قدر تأمل باید که سبب چه بود که ... آن عباد به این قسم اعتراض نمودند." ؛ "حال قدری در این امورات تأمل

فرمایید که چه سبب اینگونه اختلافات بوده...؛ "آخر تأمل فرمایید که سبب این افعال چه بود..." (کتاب ایقان،

صفحات ۴-۳؛ ۶؛ ۱۰؛ ۱۱)

آنچه که برای درک و برداشت دینی از آن هم مضرتر بود، تصوّرات و فرض‌های مسلّم مربوط به الهیات بود. ویژگی دیرین فرقه‌گرایی دین در گذشته نقشی غالب بود که طبقه روحانیت ایفا می‌کرد. در فقدان متون و نصوص الهی که مرجعیت نهادی غیرقابل‌بحث و تثبیت شده داشت، نخبگان روحانیون موقّق شدند تعبیر و تفسیر نیت و مقصود خداوند را به نحوی منحصر به فرد و به ناحق به خود اختصاص دهند و آن را در اختیار بلامنازع خود بگیرند. انگیزه‌ها هر قدر که کثیر و متنوع بود، اما تأثیرات مصیبت‌بار و اسف‌انگیز آن جلوگیری از جریان الهام، منع فعالیت فکری مستقلّ، تمرکز توجّه بر جزئیات مراسم و مناسک و اغلب ایجاد نفرت و تعصّب نسبت به کسانی بود که طریق فرقه دیگری را که با طریق رهبران روحانی خود گماشته متفاوت بود در پیش می‌گرفتند. در حالی که هیچ امری قادر به جلوگیری از قوه خلاقه الهیه که متدرّجاً بر بیداری و هشیاری مردمان می‌افزاید، نیست، اما ابعاد آنچه که قابل حصول است، در هر عصری، به وسیله موانعی که اینگونه به نحوی غیرطبیعی تدارک دیده شده، محدود می‌گردید.

به مرور زمان، الهیات موقّق شد که در قلب هر یک از ادیان بزرگ، مرجعیتی به موازات، و حتی از نظر روحانی بر ضدّ تعالیم منزله الهیه، که سنت مزبور بر مبنای آن استوار بود، پدید آورد. مثل آشنایی که حضرت مسیح در مورد مالک زمینی که در مزرعه‌اش بذر پاشید تعریف می‌کنند به هر دو موضوع و دلالات آن به زمان حاضر می‌پردازد: "و چون مردم در خواب بودند، دشمنش آمده در میان گندم کرکاس ریخته برفت."^۶ وقتی که نوکران پیشنهاد کردند که کرکاس را از ریشه در آورند و جمع کنند، صاحب زمین گفت، "نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها بر کنید. بگذارید که تا هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهیم گفت که اول کرکاس‌ها را جمع کرده آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید؛ اما گندم را در انبار من ذخیره کنید."^۷ قرآن کریم در سراسر صفحاتش مضرات روحانی ناشی از رقابت و تلاش برای سلطه و رهبری را شدیداً مورد ملامت قرار می‌دهد: "قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الائمه و البغی بغیر الحقّ و ان تُشکوا بالله ما لم ينزل به سلطاناً و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون."^۸ در نظر انسان امروزی این از اعظم رویدادهای شگفت است که نسلهای علمای الهیات، که تحمیل آنها بر دین دقیقاً خیانتی را تجسم می‌بخشد که اینگونه قویاً در این متون تقبیح شده و مذموم شمرده شده، باید نفس هشدار مزبور را به عنوان سلاحی برای سرکوب اعتراضاتی استفاده نمایند که علیه اقدام خودشان برای غضب مرجعیت الهیه مطرح می‌گردد.

^۶ انجیل متی، باب ۱۳، آیه ۲۵

^۷ همان، آیات ۲۶ الی ۳۰-۲۹

^۸ سوره اعراف، آیه ۳۲

در واقع، هر مرحله جدیدی در ظهور تدریجی حقیقت روحانی در میقاتی و با رشته‌ای از تصاویر و تعبیر خشک و بی‌روح متوقف و منجمد گردد، که بسیاری از آنها از فرهنگ‌هایی به عاریت گرفته شده‌اند که خودشان از لحاظ اخلاقی فرسوده و از توان افتاده‌اند. برداشت‌های مربوط به معاد جسمانی، بهشت لذات عصری، تناسخ، عجایب وحدت وجودی، و امثال آن، هر قدر که در مراحل اولیه تکامل آگاهی دارای ارزشی بوده باشند، امروزه دیوارها جدایی و اختلاف را در عصری به پا می‌کنند که کره زمین به معنی واقعی کلمه وطنی واحد شده و افراد بشر باید یاد بگیرند که خود را شهروندان آن بدانند. در این زمینه می‌توان دلایلی را برای خشم مشهود در هشدارهای حضرت بهاءالله درباره موانعی که الهیات جزم‌اندیشانه در راه کسانی که طالب درک اراده و مشیت الهیه هستند، ایجاد می‌کنند، دریافت: "یا معشر العلماء لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم. انه لقسطاس الحقّ بین الخلق". (کتاب اقدس، بند ۹۹) آن حضرت در لوح مبارکی که خطاب به پاپ، پی‌نهم، نازل فرمودند، به او می‌فرمایند که خداوند در این یوم آنچه را که در دین پایدار و جاودان است، "خزن ... فی اواعی العدل و القی فی النار ما ینبغی لها." (کتاب مبین، ص ۴۵)

ذهن آزاد از آنچه که نظام اعتقادی با استفاده از آن ادراک دینی را محدود ساخته...

ذهن آزاد از آنچه که نظام اعتقادی با استفاده از آن ادراک دینی را محدود ساخته، قادر است با چشم حضرت بهاءالله به تحقیق در فقرات آشنای آثار مقدسه بپردازد. آن حضرت صریحاً می‌فرماید، "این یوم را مثلی نبوده و نیست؛ چه که به مثابه بصر است از برای قرون و اعصار و به مثابه نور است از برای ظلمت ایام."^۹ چشمگیرترین مشاهده و بینش حاصل از استفاده از این دیدگاه عبارت از وحدت هدف و اصلی است که در سراسر صحف مقدسه عبرانی، انجیل جلیل و قرآن کریم جریان دارد، گو این که بازتاب‌ها را می‌توان به آسانی در آثار مذهبی دیگر در میان ادیان عالم تشخیص داد. همین مضامین سامان‌دهنده از قالب قاعده، توصیه، تشویق، حکایت، نمادگرایی و تعبیری که در آن نهاده شده است، ظاهر و باهر می‌گردد. از این حقایق بنیادی، تا کنون، بارزترین و متمایزترین مورد عبارت از بیان تدریجی و تصریح مؤکد وحدانیت الهیه، خالق کل وجود، اعم از عالم محسوس یا عوالم ماورای آن است. در کتاب مقدس آمده است، "من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی نی." ^{۱۰} همین مفهوم تعالیم بعدی حضرت مسیح و حضرت محمد را نافذتر و محکم‌تر می‌سازد.

^۹ نقل ترجمه از صفحه ۱۶۳ ظهور عدل الهی

^{۱۰} کتاب اشعیا نبی، باب ۴۵ آیه ۵

انسان - نقطه کانونی، وارث و امانت‌دار عالم - برای عرفان الهی و خدمت به حصول هدف او موجود شده است. انگیزه درونی انسان برای پاسخ، در اعلی تجلی خود، شکل عبادت به خود می‌گیرد، وضعیتی که مستلزم تسلیم قلبی و کامل به قوه‌ای است که شایسته چنین تکریمی شناخته شده است. "باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را خدای حکیم و حید را اکرام و اجلال تا ابدالآباد باد."^{۱۱} آنچه که از نفس روح تکریم و احترام قابل تفکیک نیست، تجلی آن در خدمت به هدف خداوند برای عالم انسانی است. "قل ان الفضل بیدالله یؤتیه من یشاء و الله واسعٌ علیم."^{۱۲} با درک این نکته، مسئولیت‌های انسان واضح است: قرآن می‌فرماید، "لیس البرّ ان تُؤتوا و جوهکم قبلَ المشرقِ و المغربِ ولكن البرّ من آمنَ بالله... آتی المال علی حُبّه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین."^{۱۳} حضرت مسیح به کسانی که به ندای او لیبیک گفته‌اند خاطر نشان می‌سازد، "شما نمک جهانید؛"^{۱۴} "شما نور عالمید."^{۱۵} میکاه نبی، با تلیخیص مضمونی که بارها در سراسر صحف مقدسه عبرانی تکرار می‌شود و متعاقباً در انجیل جلیل و قرآن کریم مجدداً ظاهر و پدیدار می‌گردد، می‌پرسد، "خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از این که انصاف را به جا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمائی؟"^{۱۶}

در این متون توافقی برابر وجود دارد که توانایی روح برای وصول به درک هدف خالقش حاصل نه تنها مساعی خودش، بلکه تأییدات الهیه برای گشودن راه است. حضرت مسیح با وضوحی به یاد ماندنی نکته را بیان فرمودند، "من اه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید."^{۱۷} اگر در این بیان صرفاً هم‌اوردطلبی جزم‌اندیشانه نسبت به سایر مراحل جریان مداوم هدایت الهی مشاهده نشود، در کمال وضوح تجلی حقیقت اصلی دیانت سماوی است: یعنی این که وصول به حقیقت ناشناخته و شناخت‌ناپذیری که خالق وجود و تداوم‌بخش آن است فقط از طریق هشیار شدن نسبت به انواری است که از عالم مزبور به سوی ما می‌تابد. یکی از ارجمندترین و به یادماندنی‌ترین سوره‌های قرآن از استعاره‌ای استفاده می‌کند: "الله نور السموات و الارض ... نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء."^{۱۸} و اما در مورد انبیاء عبرانی، رابط و واسطه الهی که می‌بایست بعداً در آیین مسیحی در شخص پسر انسان و در اسلام به عنوان

^{۱۱} رساله اول پولس رسول به تیموتاؤس، باب ۱، آیه ۱۷

^{۱۲} قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۶۸

^{۱۳} قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۷۳

^{۱۴} انجیل متی، باب ۵، آیه ۱۳

^{۱۵} همان، آیه ۱۴

^{۱۶} کتاب میکاه نبی، باب ۶، آیه ۸

^{۱۷} انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۶

^{۱۸} سوره نور، آیه ۳۵

کتاب‌الله ظاهر شود شکل عهد و پیمانی الزام آور به خود گرفت که توسط خالق با ابراهیم، پدر امت‌ها و پیامبر الهی، منعقد شد: "و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را، و بعد از تو، ذریت تو را خدا باشم."^{۱۹}

توالی ظهورات الهی نیز به صورت خصیصه‌ای به تلویح - و معمولاً صریح - از کلیه ادیان عمده پدیدار می‌شود. یکی از اولین و روشن‌ترین تجلیات در بهاگاواد گیتا مشاهده می‌شود، "می‌آیم و می‌روم و دیگر بار می‌آیم. وقتی که حق و راستی رو به انحطاط می‌رود، ای بهاراتا، وقتی که تباهی و فساد قوی می‌شود، برمی‌خیزم، از عصری تا عصر دیگر، و به شکلی قابل مشاهده در می‌آیم، و چون انسانی با انسانها حرکت می‌کنم، به نیکان مدد می‌رسانم، شر و بدی را دور می‌کنم و فضیلت را دیگر بار بر جایگاهش استوار می‌سازم."^{۲۰} این نمایش مداوم شامل ساختار اصلی کتاب مقدس است، که رشته متوالی کتب و سفارش رسالت نه تنها حضرت ابراهیم و حضرت موسی - "که خداوند روبرو شناخته باشد"^{۲۱} - بلکه سلسله انبیاء غیرمستقل را که کاری را که این شارعین اولیه جریان مزبور شروع کرده بودند، توسعه بخشیدند و تحکیم نمودند، بیان می‌کند. همچنین، هیچ میزانی از ستیزه و مجادله، و تصورات و تفکرات دور از حقیقت در مورد ماهیت دقیق حضرت عیسی نتوانست رسالت ایشان را از تأثیر و نفوذ متحوّل کننده‌ای که حضرت ابراهیم و حضرت موسی بر سیر مدنیت گذاشتند، جدا و منفک سازد. خود حضرت مسیح هشدار می‌دهد که او نیست که نفوسی را که پیام حضرتش را رد می‌کنند مورد ملامت قرار خواهد داد بلکه "موسی است که بر او امیدوار هستید. زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید مرا نیز تصدیق می‌کردید. چون که او درباره من نوشته است. اما چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کنید، پس چگونه سخن‌های مرا قبول خواهید کرد؟"^{۲۲} با نزول قرآن، مضمون توالی ظهور انبیاء الهی موضوع اصلی می‌شود: "آمانا بالله و ما أنزل الینا و ما أنزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ... و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم..."^{۲۳}

در نظر خواننده همدل، واقع‌بین و بی‌غرض این فقرات، آنچه که به ظهور می‌رسد تصدیق وحدت اساسی دین است. بنابراین اصطلاح "اسلام" (از نظر لغوی به معنی "تسلیم شدن" در مقابل خداوند) نه تنها به معنای دور خاصی از مشیت الهی که توسط حضرت محمد تأسیس گردید بلکه، همانطور که قرآن با وضوحی بدون ادنی تردید بیان می‌دارد، به معنای نفس دین است. اگرچه صحیح است که درباره وحدت کلیه ادیان صحبت کنیم، اما درک قراین و شرایط نیز حائز اهمیت است. حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرماید، که در عمیق‌ترین سطوح فقط یک دیانت واحد وجود دارد. دین دین است، همانطور که علم علم است.

¹⁹ تورات، سفر پیدایش، باب ۱۷، آیه ۷

²⁰ Bhagavad-Gita, chapter IV, Sir Edwin Arnold translation

²¹ تورات، سفر تثبیه، باب ۳۴، آیه ۱۰

²² انجیل یوحنا، باب ۵، آیات ۴۷-۴۵

²³ سوره بقره، آیه ۱۳۱

یکی ارزش‌هایی را که در اثر ظهورات متوالی الهی مکشوف می‌گردد در کمال فصاحت بیان می‌دارد و دیگری ابزاری است که به وسیله آن ذهن و عقل انسان به بررسی و کشف می‌پردازد و نفوذش را با صحت و دقت هر چه بیشتر بر عالم محسوس اعمال می‌نماید. یکی اهدافی را تعریف می‌کند که به فرایند تکامل و تصور کمک می‌کنند، دیگری به وصول به این اهداف کمک می‌کند. آن دو با هم، نظام معرفتی دوگانه‌ای را تشکیل می‌دهند که مدنیت را به پیش سوق می‌دهد. هر دو به عنوان "پرتو شمس حقیقت"^{۲۴} مورد ستایش حضرت مولی‌الوری هستند.

بنابراین، معرفت نسبت به مقام منحصر به فرد حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت زرتشت، حضرت عیسی، حضرت محمد - یا توالی آواتارها که آثار مذهبی هندو را الهام بخشیدند - برای توصیف کار آنها به عنوان تأسیس ادیان متمایز از هم، کافی نیست. بلکه زمانی آنها مورد تقدیر قرار می‌گیرند که به عنوان مربیان روحانی تاریخ، به عنوان قوای حیات‌بخش در ایجاد تمدن‌ها شناخته شوند که از طریق آنها معرفت و آگاهی به بار نشسته است. انجیل جلیل اعلام می‌دارد: "او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد..."^{۲۵} این که شخص آنها مورد احترام و تکریمی واقع شده‌اند که بالاتر از هر شخصیت تاریخی دیگری است نشان دهنده کوششی برای بیان احساساتی برانگیخته شده در قلوب میلیون‌ها میلیون مردمی است که برکات رسالت آنها عطا کرده است؛ احساساتی که در غیر این صورت قابل بیان نیست. انسان با محبت ورزیدن با آنها متدرجاً دریافته است که معنای محبت الهی چیست. واقع‌بینانه اگر بنگریم، راه دیگری برای این کار وجود ندارد. آنها با مساعی ناشیانه برای درک اسرار اساسی ماهیتشان در اعتقادات جزم‌اندیشانه مصنوع تفکر و تحیل بشر، مورد تکریم و احترام قرار نمی‌گیرند؛ آنچه که موجب احترام به آنها است تسلیم بلاقید و شرط اراده روح به تأثیر و و نفوذی متحول‌کننده است که آنها واسطه‌القاء آن هستند.

حیرت و آشفتگی در مورد نقش دین در پرورش آگاهی اخلاقی...

حیرت و آشفتگی در مورد نقش دین در پرورش آگاهی اخلاقی به همان میزان در درک عامه از سهم آن در شکل دادن به جامعه ظاهر است. شاید بدیهی‌ترین نمونه عبارت از موقف حقیر اجتماعی است که متون مقدسه برای زنان قائلند. در حالی که منافع ناشی از آن برای مردان بالاتر دید عامل عمده‌ای برای تحکیم چنین برداشتی است، اما توجیه اخلاقی مقصود از خود صحف مقدسه، مسلماً توسط اهل فراست و درایت فراهم می‌آید. این متون، به استثناء موارد معدود، مردان را مخاطب قرار می‌دهند و برای زنان نقشی

²⁴ خطابه ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲

²⁵ انجیل یوحنا، باب اول، آیه ۱۰

فرعی و به عنوان حامی و پشتیبان در زندگی دینی و اجتماعی قائل می‌شوند. متأسفانه، چنین برداشتی، زنان را به سهولتی اسف‌انگیز در کوتاهی از کفّ نفس در موارد سائقه‌ها و غرایز جنسی، ویژگی مهم در ارتقاء اخلاقی، مقصّر دانسته است. در قالب جدیدی از اشارات، نگرش‌هایی از این قبیل به آسانی متعصّبانه و غیرمنصفانه تلقی می‌شوند. در مراحل توسعه اجتماعی که کلیّه ادیان بزرگ در طی آن به وجود آمدند، هدایت کتب مقدّسه در وهله اولی، تا حدّ مقدور، طالب ارتقاء روابط ناشی از شرایط بغرنج و دشوار تاریخی بود. با بینشی هرچند اندک می‌توان درک کرد که تمسّک به هنجارهای ابتدایی در زمان حاضر موجب خواهد شد نفس هدف پرورش صبورانه حسّ اخلاقی توسط دین، به شکست منتهی شود.

ملاحظات قابل قیاس ملازم روابط بین جوامع بوده است. تدارک و آمادگی طولانی و طاقت‌فرسای قوم یهود برای رسالتی که از ایشان خواسته شده، تصویری از پیچیدگی و خصوصیت سخت و بی‌امان معضلات اخلاقی متضمّن آن است. برای آنکه استعدادها و قابلیت‌های روحانی که انبیاء توصیه کرده‌اند بیدار شده شکوفا گردند، در مقابل انگیزه‌های القایی فرهنگهای بت‌پرستانه مجاور باید به هر قیمتی مقاومت کرد. شرح مندرج در صحف مقدّسه در مورد مجازات‌های بسزا که نصیب حکام و رعایایی می‌شود که از اصل مزبور تخطّی کنند، اهمّیتی را که مقصود الهی برای آن قائل شده، به تصویر می‌کشد. موضوع نسبتاً مشابهی از تقلای جامعه نوزاد تأسیس شده توسط حضرت محمد ناشی شد که برای جان سالم به در بردن از اقدامات قبایل بت‌پرست عرب برای از بین بردن آن - و ظلم و ستم وحشیانه و روح بی‌امان و بی‌رحم کین‌خواهی خانوادگی که به مهاجمین قوّت می‌بخشید - تلاش می‌کرد. کسانی که با جزئیات تاریخی آشنایی دارند در درک شدّت و حدّت احکام قرآن در این موضوع چندان مشکلی نخواهد داشت. در حالی که به اعتقادات یکتاپرستانه یهود و مسیحیان می‌بایست احترامی را که شایسته بود قائل شد، هیچ مصالحه‌ای با بت‌پرستی مجاز نبود. در مدّت زمانی نسبتاً کوتاه، این حکم سختگیرانه توانست قبایل شبه جزیره عربستان را با هم متحد سازد و جامعه‌ای را که جدیداً به وجود آمده بود وارد پنج قرن موفقیت‌های اخلاقی، فکری، فرهنگی و اقتصادی نماید که بی‌سابقه و نظیر و از لحاظ سرعت و بُعد گسترش بی‌بدیل بود. تاریخ معمولاً داوری خشک و قاطع است و همواره در دورنمای سازش‌ناپذیرش، عاقبت حال معاندین، یعنی همان کسانی که کورکوانه سعی بر آن دارند تا چنین اقدامات متهورانه‌ای را در نطفه خفه کنند، در قبال منافعی که عاید جهان و جهانیان می‌گردد، اعم از فتوحات منتجّه از بینش کتاب مقدّس در خصوص امکانات بالقوه بشری و نیز انتصارات حاصله از نبوغ مدنیّت اسلامی، بیشتر و عیان‌تر به رخ کشیده می‌شود.

از جمله بحث‌برانگیزترین موضوعاتی از این قبیل در درک تطوّر جامعه به سوی بلوغ روحانی، موضوع ارتکاب جرم و مجازات آن بوده است. در حالی که تنبیهات تجویز شده در اکثر متون مقدّسه

برای اعمال خشونت آمیز علیه مصالح عمومی یا حقوق سایر افراد، از لحاظ جزئیات و درجه متفاوت است، اما معمولاً شدید می‌باشد. بعلاوه، آنها مکرراً آنقدر توسعه یافته‌اند که به طرف‌های آسیب‌دیده یا اعضای خانواده‌های آنان اجازه مقابله به مثل علیه مرتکب جرم داده‌اند. اما، در چشم‌انداز تاریخ، منطقی می‌توان این سؤال را مطرح ساخت چه جایگزین‌های عملی وجود دارد. در فقدان نه صرفاً برنامه‌های فعلی اصلاح رفتار، بلکه توسل به طرق قهری مانند زندانها و نهادهای پلیسی، مسأله مورد توجه دین این بوده که عدم مقبولیت اخلاقی - و هزینه‌های عملی - رفتاری را که تأثیرش تضعیف تلاش‌های مبدوله جهت پیشرفت اجتماعی بوده، به نحوی در آگاهی عمومی تثبیت نماید که هرگز زائل نشود و فراموش نگردد. کل تمدن تا کنون ذینفع بوده، و تصدیق این موضوع شرط صداقت و صراحت است.

در تمام طول کلیه ادوار دینی، که منشأ آنها در سوابق مکتوب باقی مانده، چنین بوده است. چون دین طالب حصول اصلاحات رفتاری بود که در مراحل مورد نظر در اصلاح عالم از فوریت و ضرورت بیشتری برخوردار بود، گدایی، بردگی، استبداد، سُلطه، تعصبات قومی و دیگر ویژگی‌های نامطلوب تعامل اجتماعی بلامنازع باقی ماند - یا صریحاً به آن میدان داده شد. ملامت کردن دین به این علت که هر یک از ادوار متوالی آن به کل گستره مظالم و بی‌عدالتی‌های اجتماعی نپرداخته‌اند به منزله نادیده گرفتن هر آن چیزی که در مورد ماهیت رشد و پیشرفت انسان فرا گرفته شده است. مسلماً، این نوع تفکر قدیمی و منسوخ باید موجد نقاط ضعف شدید روانشناختی در درک و مواجهه با مقتضیات زمانه نیز بشود.

این موضوع مربوط به گذشته نیست، بلکه مفاهیم ضمنی آن برای زمان حال است. وقتی که پیروان یکی از ادیان بزرگ جهان ثابت کنند که قادر نیستند بین ویژگی‌های ابدی و موقت آن تمایزی قائل شوند و سعی می‌کنند قوانین رفتاری را که از زمان تحقق اهدافش مدتی مدید گذشته بر جامعه تحمیل کنند، مسائل و مشکلاتی ایجاد می‌شود. اصل مزبور برای درک نقش اجتماعی دین اهمیت بنیادی دارد. حضرت بهاء‌الله خاطر نشان می‌سازند، "درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید." (دریای دانش، ص ۳ / مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۱)

مقتضیات عصر جدید تجربه انسانی...

مقتضیات عصر جدید تجربه انسانی که حضرت بهاء‌الله رهبران سیاسی و دینی قرن نوزدهم جهان را به آن فرا خواندند اکنون عمده، حداقل به عنوان آرمان، توسط اخلاف آنها و افکار مترقی در همه جا، پذیرفته و اختیار شده است. تا زمانی که قرن بیستم به اواخر خود نزدیک می‌شد، اصولی که، فقط چند

دهه قبل، تخیلی و به طرز نومیدکننده‌ای غیرواقع‌بینانه تلقی می‌شد، مرکز گفتگوی جهانی قرار گرفته بود. این اصول که با یافته‌های حاصل از تحقیقات و استنتاج‌های کمیسیون‌های ذی‌نفوذ - غالباً برخوردار از بودجه‌های هنگفت - فعالیت نهادهای نیرومند در سطوح بین‌المللی، ملی و محلی را هدایت می‌کنند. مجموعه‌ای کثیر از نوشته‌های محققانه به بسیاری از زبانها به بررسی و سائل عملی برای اجرای آنها اختصاص یافته، و برنامه‌های مزبور در قارات خمسۀ عالم می‌توانند به توجّه رسانه‌ها متکی باشند.

اکثر این اصول، متأسفانه، نه تنها در میان اعداء شناخته شده صلح اجتماعی، بلکه در محافل که به نحوی مصممانه به آنها متعهد هستند، نقض می‌شوند. آنچه که جای آن خالی است، شهادت متقاعد کننده بر مربوط بودن آنها به اوضاع زمان نیست، بلکه قوه یقین اخلاقی است که می‌تواند آنها را به مرحله اجرا در آورد، قوه‌ای که تنها منشأ آشکارا مطمئن و قابل اتکاء آن در تمام طول تاریخ ایمان دینی بوده است. مرجعیت دینی، تا همین اواخر، یعنی بدایت رسالت خود حضرت بهاءالله، هنوز به میزان بارزی نفوذ اجتماعی خود را اعمال می‌کرد. وقتی که دنیای مسیحی برانگیخته شد که از اعتقاد بلا قید و شرط هزاران ساله دست بشوید و بالاخره به مفقود برداری بپردازد، آرمان‌های کتاب مقدس بود که اصلاح‌طلبان اولیه بریتانیایی بدان متوسل شدند. متعاقباً، ریاست جمهوری آمریکا در خطابه روشن‌کننده‌ای که در مورد نقش اساسی که موضوع مزبور در منازعه عظیم آمریکا ایفا می‌کرد، هشدار داد که اگر "هر قطره خونی که در اثر ضربات تازیانه فرو ریزد، همانطور که سه هزار سال قبل گفته شده، با قطره دیگری که با شمشیر ریخته می‌شود جواب گفته شود، باز هم باید گفت که «قضاوت‌های خداوند حق است و تماماً عدل است.»^{۲۶} ۲۷

اما آن عصر و زمان به سرعت به انتهی رسید. در ناآرامی‌هایی که بعد از جنگ جهانی دوم واقع گردید، حتی شخصیت نافذ و مؤثری چون موهانداس گاندی ثابت کرد که در بسیج قوه روحانی آئین هندو در حمایت از مساعی خود برای فرو نشانیدن خشونت فرقه‌ای در شبه قاره هندوستان ناتوان است. رهبران جامعه اسلامی نیز در این رابطه مؤثرتر از او نبودند. همانطور که در بینش استعاره‌ای قرآن از "یوم نطوی السماء کطی السجل"^{۲۸} خبر داده شده، مرجعیت ادیان سنتی که زمانی بلامنازع بود، هدایت روابط اجتماعی عالم انسانی را متوقف ساخته بود.

در این زمینه است که تدریجاً می‌توان تصویری را که حضرت بهاءالله در مورد مشیت الهی برای عصر جدید انتخاب کرده‌اند درک کرد، "لاتحسبن انا نزلنا لکم الأحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم بأصابع

²⁶ توضیح مترجم: عبارت داخل علائم نقل قول از مزبور نوزدهم حضرت داوود (آیه ۹) است. ترجمه در کتاب مقدس فارسی اینگونه آمده است: "احکام خداوند حق و تماماً عدل است."

²⁷ آبراهام لینکلن، نقل در خطابه افتتاحیه رؤسای جمهوری ایالات متحده (واشنگتون دی سی؛ دفتر انتشارات دولت ایالات متحده، ۱۹۸۹)

²⁸ سوره انبیاء آیه ۱۰۴ (روزی که در می‌نوردیم آسمان را چون درنوردیدن طومار - ترجمه از تفسیر صفی)

القدرة و الإقتدار." (کتاب اقدس، بند ۵) با ظهور حضرت بهاءالله، اصولی لازم برای بلوغ جمعی نوع انسان از تنها قوه‌ای که قادر به نفوذ در ریشه‌های انگیزه بشری و اصلاح رفتار می‌باشد، برخوردار گردید. در نظر کسانی که به عرفان آن حضرت نائل شده‌اند، برابری زنان و مردان یک اصل مفروض جامعه‌شناختی نیست، بلکه حقیقت منزله الهی در مورد ماهیت بشر، با مفاهیم ضمنی برای جمیع وجوه روابط بشری است. همین موضوع در مورد تعلیم آن حضرت در مورد اصل وحدت نژادی، تعلیم و تربیت عمومی، آزادی اندیشه، صیانت از حقوق بشر، تصدیق منابع وسیع زمین به عنوان امانت کل نوع بشر، مسئولیت جامعه برای رفاه اهل ارض، ترویج تحقیقات علمی، حتی اصلی عملی مانند زبان کمکی بین‌المللی که موجب اتحاد و یکپارچگی اهل ارض خواهد شد صادق است - برای تمام کسانی که به ظهور حضرت بهاءالله پاسخ دهند، این اصول و موارد مشابه آن از همان مرجعیت الزام‌آور احکام صحف مقدسه علیه بت‌پرستی، سرقت و شهادت کذب برخوردارند. در حالی که اشارات تلویحی بعضی از آنها را می‌توان در آثار مقدسه اولیه احساس کرد، تعریف و تجویز آنها ضرورتاً می‌بایستی منتظر می‌ماند تا زمانی که جمعیت نامتجانس کره زمین بتواند با هم برای کشف ماهیتشان به عنوان نژاد واحد بشری اقدام نمایند. با تواندهی روحانی که با ظهور حضرت بهاءالله اعطاء گردید موازین الهی را می‌توان، نه به عنوان اصول و احکام مجزاً و منفرد، بلکه به عنوان جوهری از بینش واحد و فراگیر آینده عالم انسانی، با هدفی انقلابی و امکاناتی شغف‌انگیز و راهگشا، درک کرد.

آنچه که جزء لاینفک این تعالیم می‌باشد اصولی است که به اداره امور جمعی عالم انسانی می‌پردازد. فقره‌ای از لوح حضرت بهاءالله خطاب به ملکه ویکتوریا که به طور گسترده‌ای نقل قول شده، اصل حکومت دموکراتیک و مشروطه را قویاً مورد تحسین و تمجید قرار می‌دهد، اما ضمناً توصیه‌ای است درباره زمینه مسئولیت جهانی که، اگر قرار باشد هدفش در این عصر را تحقق بخشد، اصل مزبور باید به مرحله عمل در آید: "یا اصحاب المجلس فی هناک و دیار آخری تدبّروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو اتم من المتوسمین. فانظروا العالم کهیكل انسان؛ انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقة الذین رکبوا مطیة الهوی و کانوا من الهائمین؛ و إن طاب عضو من الاعضائه فی عصر من الأعصار بطیب حاذق، بقیت اعضاء آخری فیما کان." (کتاب مبین (آثار قلم اعلی، ج ۱)، ص ۶۲ / الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۱۳۴) حضرت بهاءالله در سایر فقرات، بعضی از مفاهیم عملی را بیان می‌فرمایند. از دول عالم خواسته می‌شود که در هیأت مشورتی بین‌المللی به عنوان اساس و بنیان، به فرموده حضرت ولی امرالله، "یک نظام فدرالی جهانی" (نظم جهانی جهانی، ص ۱۶۷)، دارای قدرت حفظ خودمختاری و قلمرو دول عضو، اجتماع نمایند و به حل مناقشات ملی و منطقه‌ای بپردازند و برنامه‌های توسعه جهانی برای خیر و مصلحت کل نژاد بشری را هماهنگ سازند. حضرت بهاءالله، به نحو

قابل توجهی، به این نظام، زمانی که تأسیس و تثبیت گردید، حق می‌دهند با استفاده از قوای قهریه به سرکوب هر دولتی که به دیگری تجاوز نماید اقدام نماید. ایشان خطاب به امراء و حکام زمان خود، صلاحیت اخلاقی چنین اقدامی را تصریح می‌فرمایند: "إِن قَامَ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَلَى الْآخِرِ، قَوْمُوا عَلَيْهِ. إِنَّ هَذَا إِلَّا عَدْلٌ مُّبِينٌ..." (لوح ملکه، کتاب مبین، ص ۶۵ / الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۱۳۴)

قوّه‌ای که توسط آن این اهداف متدرّجاً تحقق خواهد یافت...

قوّه‌ای که توسط آن این اهداف متدرّجاً تحقق خواهد یافت، قوّه اتّحاد است. اگرچه در نظر بهائیان بدیهی‌ترین حقائق است، اما به نظر می‌رسد در اکثرگفتمان‌های معاصر به مفاهیم ضمنی آن برای بحران فعلی مدنیت توجهی نمی‌شود. معدودند کسانی که با این نظر موافق نیستند که بیماری عمومی که سلامت هیکل عالم انسانی را به خطر انداخته آن را تضعیف می‌نماید جز اختلاف و عدم اتّحاد نیست. مظاهر آن در همه جا اراده سیاسی را فلج می‌سازد، اشتیاق جمعی به تحوّل و تغییر را تضعیف می‌سازد، و روابط ملّی و دینی را مسموم می‌کند. بنابراین، چقدر عجیب است که، بعد از آن که مجموعه‌ای از بی‌نظمی‌ها و اختلالات در حیات اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته و به نحوی از انحاء حلّ و فصل شده، وحدت به عنوان هدفی تلقی گردد، اگر اصلاً تلقی شود، که در آینده "دور تحقق یابد. معهداً، معضلات مزبور اساساً نشانه‌ها و عوارض جنبی مسأله است، نه علّت اصلی و ریشه‌ای آن. چرا وارونگی واقعی چنین اساسی به نحوی گسترده پذیرفته شده است؟ جواب احتمالاً این است که چون تصوّر می‌شود حصول وحدت واقعی روح و قلب در میان امم عالم که تجربیاتشان عمیقاً متفاوت است کاملاً ورای قابلیت نهادهای موجود اجتماع می‌باشد. در حالی که این پذیرش تلویحی پیشرفتی مطلوب و مطبوع در درک فرایندهای تکامل اجتماعی محسوب می‌شود که چند دهه قبل غالب شد، در واکنش نسبت به معضل مزبور مساعدت عملی محدودی را عرضه می‌دارد.

وحدت، حالتی از روح انسان است. تعلیم و تربیت می‌تواند آن را تحت حمایت قرار داده تقویت نماید، همانطور که وضع قوانین می‌تواند چنین کند، اما آنها فقط زمانی می‌توانند این کار را انجام دهند که به ظهور رسیده و خود را به صورت قوّه‌ای الزام‌آور در حیات اجتماعی تثبیت کرده باشد. روشنفکران جهان، که توصیه‌های آنها عمدهً با تصوّرات غلط مادّی گرایانه نسبت به واقعیت شکل گرفته، سرسختانه به این امید دل بسته‌اند که مهندسی اجتماعی تخیلی، با حمایت از مصالحه سیاسی، مصائب و بلاهای بالقوّه‌ای را که کمتر کسی انکار می‌نماید که آینده عالم انسانی را تهدید می‌کند، برای مدّتی نامحدود به تعویق بیندازد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته؛

مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند، پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند، نه درمان می‌شناسند." (دریای دانش، صص ۳-۴ / مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۱)

از آنجا که اتحاد درمان دردهای جهان است، تنها منشأ مسلم آن در اعاده نفوذ دین به امور بشری است. حضرت بهاءالله اعلام می‌فرمایند که احکام و اصول نازله از سوی خداوند در این یوم "سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق تیر اتحاد" است. (اشراق نهم از لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۸۰) "آنچه بر این اساس گذاشته شود، حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند." (لوح مقصود، ص ۱۳ / دریای دانش، ص ۲۱)

بنابراین اصل عمده و اساسی در رسالت حضرت بهاءالله ایجاد جامعه جهانی بود که وحدت عالم انسانی را منعکس نماید. گواه غایی بر این که جامعه بهائی می‌تواند از عهده اثبات رسالت حضرت بهاءالله بر آید عبارت از مثال و نمونه وحدتی است که تعالیم آن حضرت پدید آورده است. در بدایت ورود به قرن بیست و یکم، امر بهائی پدیده‌ای است که مشابه آن در جهان دیده نشده است. بعد از دهها سال تلاش و کوشش، که در طی آن جوشش و غلیان رشد و ادوار طولانی تحکیم به طور متناوب جای یکدیگر را گرفتند، و غالباً موانع و مشکلات ملازم آن بودند، جامعه بهائی امروزه متشکل از چند میلیون نفر است که عملاً نفوسی با هر گونه پیش‌زمینه قومی، فرهنگی، اجتماعی و دینی در روی زمین در آن عضویت دارند، و بدون دخالت طبقه روحانیون، به وسیله نهادهایی که به صورت دموکراتیک انتخاب می‌شوند، امور جمعی خود را اداره می‌کنند. هزاران نقطه محلی که امر بهائی در آن ریشه گذاشته و تمکن یافته باید در کلیه کشورها، اقالیم و مجموعه جزایر مهم از قطب شمال گرفته تا مجمع‌الجزایر تیرا دل فوئه گو^{۲۹}، از آفریقا تا اقیانوس آرام یافت شود. هر فردی که با شواهد آشنا باشد امکان ندارد این ادعا را مورد تردید قرار دهد که این جامعه هم‌اکنون از هر مجموعه سازمان یافته مشابهی در روی زمین مجموعه متنوع‌تری از مردم را در بر می‌گیرد و از لحاظ جغرافیایی گسترده‌تر است.

این دستاورد مستلزم درک آن است. توضیحات مرسوم و متعارف - دسترسی به ثروت، حمایت ارباب نیرومند سیاست، توسل به علوم خفیه یا برنامه‌های ستیزه‌جویانه دعوت به کیش خود که خوف از خشم الهی را القاء کند - هیچیک نقشی در وقایع مربوطه ایفا نکرده است. متمسکین به این آئین از احساس هویتی به عنوان اعضاء نژاد واحد بشری برخوردار شده‌اند، هویتی که هدف از زندگی آنها را شکل می‌دهد و این که، به وضوح، تجلی هیچ برتری ذاتی اخلاقی از سوی آنها نیست، "ای اهل بهاء به عنایت الهی احدی با شما مقابلی نتوانست نمود."^{۳۰} ناظر بی‌طرف و منصف ملزم است که حداقل این امکان را مد نظر قرار دهد که پدیده مزبور ممکن است مبین عملکرد عوامل مؤثری باشد که ماهیت آنها با آنچه که آشنا است کاملاً

^{۲۹} Tierra del Fuego مجمع‌الجزایری در جنوبی‌ترین نقطه آمریکای جنوبی که با تنگه مازلان از سرزمین اصلی جدا شده است - م

^{۳۰} نقل ترجمه بیان حضرت بهاءالله از صفحه ۱۷۲ ظهور عدل الهی

متفاوت باشد - عوامل مؤثری که می‌توان فقط عوامل روحانی توصیف کرد - عواملی که قادرند سبب معجزات خارق‌العادهٔ ایثار و فداکاری و تفاهم از سوی مردم عادی با هر پیش‌زمینه‌ای شوند.

آنچه که به طور اخص واقعیت داشته این است که امر بهائی توانسته وحدتی را که اینچنین حاصل شده، بدون ادنی انشقاق یا ضعف و لطمه‌ای، طی آسیب‌پذیرترین مراحل اولیهٔ موجودیتش حفظ کند. جستجو برای یافتن مجمع دیگری از افراد بشر در تاریخ - سیاسی، دینی یا اجتماعی - که به نحوی موفقیت‌آمیز از مصیبت طولانی تفرق و تحزب مصون و محفوظ مانده باشد، تلاشی عبث است. جامعهٔ بهائی، با تمام تنوع و کثرت خود، مجموعهٔ واحدی از نفوس انسانی است؛ مجموعه‌ای با درک هدف از ظهور الهی که به آن موجودیت بخشید، مجموعه‌ای با تعلق تام به نظم اداری که شارعش برای حاکمیت بر امور جمعی اش خلق فرمود، مجموعه‌ای با تعهد به وظیفهٔ انتشار پیام شارعش در سراسر کرهٔ ارض. در طول چندین دهه که از ایجادش می‌گذرد، چندین نفر، که برخی از آنها از جایگاه شامخی برخوردار بودند و کل آنها تحت تأثیر و ترغیب احساسات جاه‌طلبانهٔ خود، نهایت تلاش خود را مبذول نمودند تا در صف پیروان این آئین انشقاقی ایجاد کرده گروهی را به خود وفادار سازند یا به تعبیر خود که بر آثار حضرت بهاءالله تحمیل کرده بودند، جذب نمایند. در مراحل اولیه در تطور دیانت، مساعی مشابهی برای ایجاد تفرق و تحزب در آئین‌های جدیدالولاده و پدید آوردن فرقه‌های رقیب، با موفقیت قرین گردید. اما، در مورد امر بهائی، چنین دسیسه‌هایی، بدون استثناء، با شکست مواجه شد و در اوج توفیق خود فقط به فوران گذرای مناقشه‌هایی منجر گردید که تأثیر آنها عمیق‌تر شدن درک و برداشت جامعه از هدف شارع و تقویت تعهد آن نسبت به امر مبارک گردید. حضرت بهاءالله به کسی که به عرفان ایشان نائل گردد اطمینان می‌دهند، "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد." (مجموعه اشراقات، ص ۱۳۴) با توجه به ماهیت انسان، می‌توان به سهولت پیش‌بینی حضرت ولی امرالله را درک کرد که این جریان تطهیرکننده - به نحوی شگفت‌انگیز اما ضروری - مدت‌های مدید خصیصهٔ لاینفک بلوغ جامعهٔ بهائی خواهد ماند.

نتیجهٔ قهری ترک ایمان به خداوند ...

نتیجهٔ قهری ترک ایمان به خداوند ناتوانی در پرداختن مؤثر به مسأله شرّ و فساد یا، در بسیاری موارد، حتی تصدیق آن است. در حالی که بهائیان وجود عینی آن را، که در مراحل اولیهٔ تاریخ دین فرض بر این بود که پدیدهٔ مزبور دارای آن است به آن نسبت نمی‌دهند، اما نفی خیر که شرّ مظهر آن است، مانند تاریکی، جهالت یا بیماری، دارای تأثیری بغایت فلج‌کننده است. فصلی از فصول انتشاراتی نمی‌گذرد مگر

آن که رشته‌ای از تحلیل‌های جدید و با تخیلی خلاق از خصوصیات شخصیت‌های اهریمنی که، در طی قرن بیستم، به نحوی سیستماتیک به شکنجه، تحقیر و نابودی میلیون‌ها نفر از انسانها مبادرت کرده‌اند، به خواننده فرهیخته عرضه شود. مرجعیت محقق و دانشمند دعوت می‌کند در مورد اهمیتی که، در طلب درک مشغله‌های ذهنی که به نفرت آشکارا بی‌پایان نوع بشر، باید، به طرق مختلف، برای سوء رفتار والدین، طرح اجتماعی، شکست‌ها و ناکامی‌های حرفه‌ای، فقر، بی‌عدالتی، تجارب جنگ معلولیت امکانپذیر ژنتیکی، نوشتارهای پوچ‌انگارانه - یا ترکیبات متنوعی از مواردی که ذکر شد - قائل شد تأمل شود. آنچه که به طور مشخص و آشکار در چنین تأمل و تفکری وجود ندارد آن چیزی است که مفسرین مجرب، حتی در همین اواخر حدود یک قرن پیش، آن را بیماری روحانی، با ویژگی‌های ملازم آن، تشخیص می‌دادند.

اگر وحدت مسلماً ملاک تعیین‌کننده ترقی بشر باشد، نه تاریخ و نه خداوند به آسانی نفوسی را که عمداً این راه را اختیار کرده‌اند که علیه آن قد علم کنند، خواهند بخشید. وقتی که اعتماد وجود داشته باشد، مردم قوای دفاعی خود را کاهش می‌دهند و به روی دیگران آغوش باز می‌کنند. بدون این کار، هیچ راهی وجود ندارد که آنها بتوانند با تمام وجود خود را نسبت به اهداف مشترک متعهد سازند. هیچ چیز اینقدر نابودکننده نیست که انسان ناگهان متوجه شود که، در نظر طرف مقابل، آنچه که با ایمان کافی تعهد شده مبین چیزی بیش از مزیتی به دست آمده، وسیله‌ای برای تحقق اهداف پنهانی متفاوت با، یا حتی مخالف آنچه که ظاهراً با هم تعهد کرده بودند، نیست. چنین خیانتی رشته‌ای مزمن و دیرپا در تاریخ بشر است که یکی از اولین تجلیات ثبت‌شده‌اش را در افسانه باستانی حسادت قابیل نسبت به برادرش یافت که خداوند ایمان او را مورد تأیید قرار داده بود. اگر رنج‌های اسفناکی را که امم ارض در طی قرن بیستم تحمل کرده‌اند درسی را به ما آموخته باشد، درس مزبور در این واقعیت نهفته است که اختلاف و تفرقه سازمند، که ثمره گذشته تاریک و روابط مسموم در هر یک از حوزه‌های زندگی است، می‌توانست در این عصر در را به روی رفتار شیطانی، به مراتب سبعانه‌تر و غیرانسانی‌تر از آنچه که ذهن انسان میسر تصور کرده بود، بگشاید.

اگر شرّ دارای اسمی باشد، مطمئناً تخطی عمدی از میثاق صلح و ائتلاف به سختی حاصل شده‌ای است که مردمان با حسن نیت به وسیله آن طالب فرار از گذشته و بنا کردن آینده‌ای جدید در کنار هم و با کمک هم هستند. اتحاد، به علت نفس ماهیت خود، مستلزم فداکاری و ایثار است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "در طینت انسانیّه محبت ذاتیه خود مخمّر." (رساله مدتیّه، ص ۱۱۴) نفس، که ایشان آن را "نفس اماره بدطینت" (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۴۷) می‌نامند، به طور غریزی و غیرارادی در مقابل محدودیت‌های

تحلیل شده بر آنچه که آزادی تصور می‌کند، مقاومت می‌کند. برای آن که با طیب خاطر از لذاتی که مجوز مزبور تأمین می‌کند، صرف‌نظر شود، فرد باید معتقد باشد که تحقق‌آمد در جای دیگر نهفته است. نهایتاً، همانطور که همیشه اینطور عمل کرده، در تسلیم نفس به خداوند نهفته است.

قصور در مواجه شدن با معضلِ چنین تسلیمی، خود را در خیانت به پیامبران الهی و آرمانهایی که آنها تعلیم می‌دادند، با عواقب فوق‌العاده مخرب و ویرانگر در سراسر قرون و اعصار، ظاهر ساخته است. این بحث جای بررسی ماهیت و شرایط میثاق خاصی نیست که حضرت بهاء‌الله به وسیله آن به نحوی موفقیت‌آمیز اتحاد نفوسی را که به عرفان ایشان نائل شده و به حصول هدف مورد نظر آن حضرت خدمت می‌کنند، حفظ نموده‌اند. کافی است به قوت کلامی که ایشان در مورد نقض عمدی عهد و پیمان مزبور توسط کسانی که در عین حال به پای‌بندی به آن تظاهر می‌کنند، به کار می‌برند توجه شود، "ان الذین غفلوا اولئک من اهل النار عند ربک العزیز المختار." (مجموعه اقتدارات، ص ۲۶۳) دلیل شدت این تقبیح و محکومیت بدیهی است. تعداد کسانی که خطر جرائمی چون قتل، تجاوز به عنف و شیادی و فریبکاری برای رفاه اجتماعی و نیز نیاز جامعه برای مبادرت به اقدامات مؤثر جهت حفظ و صیانت خود را درک نمی‌کنند، زیاد نیست. اما، بهائیان در مورد انحراف و نابهنجاری که، اگر تحت کنترل و نظارت نباشد، نفس و وسائل ضروری برای ایجاد وحدت را نابود خواهد کرد - و به بیان محکم و تزلزل‌ناپذیر حضرت عبداله‌بهاء "تیشه بر شجره مبارکه است" (الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۸۳)، چگونه باید بیندیشند؟ این موضوع عبارت از نارضایتی روشنفکرانه نیست، حتی ضعف اخلاقی هم نیست. بسیاری از نفوس در مقابل پذیرش مرجع اقتدار و اختیار، از هر نوع که باشد، مقاومت نشان می‌دهند، و نهایتاً از شرایط و قراینی که مقتضای آن است فاصله می‌گیرند. کسانی که مجذوب امر بهائی شده‌اند اما، به هر دلیلی، تصمیم می‌گیرند که از جامعه بهائی خارج شوند، مختارند که چنین کنند.

نقض میثاق پدیده‌ای است که ماهیت آن کاملاً متفاوت است. انگیزه‌ای که در نفوس متأثر از آن ایجاد می‌کند صرفاً در پیش گرفتن آزادانه راهی نیست که معتقد باشند به تحقق آمال شخصی یا مساعدت و همکاری با جامعه منجر می‌شود. بلکه، نفوسی از این قبیل، بدون توجه به لطامات وارده و بدون احترام به تعهدات جدی و خطیری که در موقع پذیرفته شدن به عضویت جامعه بر عهده گرفتند، با عزم جزم آشکارا عنان گسیخته‌ای برای تحمیل اراده شخصی بر جامعه به وسائلی که در اختیار آنها است، برانگیخته می‌شوند. نهایتاً، نفس، نه تنها در زندگی خود فرد، بلکه در هر آنچه که زندگی دیگران را می‌تواند به نحوی موفقیت‌آمیز تحت تأثیر قرار دهد، مرجع درجه اول اقتدار می‌شود. آنطور که تجربه طولانی و مصیبت‌بار بدون ادنی تردیدی نشان داده، مواهبی مانند دودمان برجسته و سرشناس، عقل و خرد، تعلیم و تربیت، زهد و

تقوی یا رهبری اجتماعی را، به یک میزان، می‌توان در خدمت عالم انسانی قرار داد یا برای تأمیل امیال شخصی به کار برد. در اعصار گذشته، وقتی اولویت‌های روحانی با ماهیتی متفاوت مورد توجه و هدف الهی بود، عواقب چنین عصبانی موجب تضییع و تضعیف پیام اصلی هیچیک از ظهورات متوالی الهی نمی‌شد. امروزه، با امکانات وسیع و مخاطرات فجیع که وحدت عنصری کره ارض به بار آورده، تعهد نسبت به مقتضیات و نیازهای وحدت سنگ محک کلیه موارد اعتراف به تمسک و وفاداری به اراده الهی یا، بدان علت، به رفاه عالم انسانی، شده است.

آنچه که در تاریخ امر بهائی است آن را مجهز ساخته ...

آنچه که در تاریخ امر بهائی است آن را مجهز ساخته تا به معضلاتی پردازد که با آنها مواجه می‌شود. اقدامات بهائی، حتی در این مرحله نسبتاً اولیه توسعه‌اش - و منابع فعلی نسبتاً محدودش - کاملاً مستحق احترامی است که اکنون کسب می‌کند. شخصی که ناظر به این امر است نیازی نیست که ادعایش را در مورد منشأ الهی آن بپذیرد تا آنچه را که انجام داده و به نتیجه رسانده درک نماید. صرفاً با در نظر گرفتن این پدیده‌های دنیوی، ماهیت و دستاوردهای جامعه بهائی فی نفسه توجیهی برای عطف توجه از سوی هر نفسی است که جداً نگران بحران تمدن باشد، زیرا آنها شواهدی هستند که امم عالم، با همه تنوع و کثرتشان، می‌توانند بیاموزند که به صورت نژادی واحد، در وطن واحد جهانی، زندگی و کار کنند و کسب رضایت خاطر نمایند.

چنانچه تأکید بیشتری لازم بود، این واقعیت در مورد ابرام و فوریت نقشه‌های متوالی تهیه شده توسط بیت‌العدل اعظم برای توسعه و تحکیم امرالله جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌گذارد. بقیه عالم انسانی هر حقی را دارا است که انتظار داشته باشد هیأتی از نفوس که از صمیم قلب متعهد به بینش وحدتی هستند که در آثار حضرت بهاءالله تجسد و تجسم یافته، نسبت به برنامه‌های بهبود وضعیت اجتماعی، که دقیقاً به موفقیت آنها در قوه وحدت مبتنی است، با شدت و قوتی فزاینده مشارکت داشته باشند. واکنش نسبت به این توقع مستلزم آن خواهد بود که جامعه بهائی به آهنگی دائماً سرعت بیشتری می‌گیرد، منابع انسانی و مادی را که در فعالیتش مصروف می‌شود به میزان زیادی تزاید بخشد و دامنه استعدادهایی را که آن را مجهز می‌سازد تا با سازمان‌های هم‌فکر سهیم گردد، باز هم از تنوع بیشتری برخوردار نماید. به موازات اهداف اجتماعی مساعی مبذوله، باید درک احساس میلیونها نفوس مشتاقی باشد که از همان میزان صداقت و خلوص برخوردارند اما هنوز از رسالت حضرت بهاءالله بی‌خبر ولی ملهم به بسیاری از

آرمانهایش می‌باشند، تا فرصتی بیابند که از زندگی مشحون از خدمت، برخوردار از معنایی پایدار برخوردار گردند.

لذا، فرهنگ رشد سیستماتیک که در جامعه بهائی ریشه می‌گیرد تا کنون مؤثرترین واکنشی به نظر می‌رسد که یاران می‌توانند در مورد امر دشواری که در این صفحات مورد بحث قرار گرفته نشان دهند. تجربه انغماس عمیق و پرشور جاری در کلام خلاق الهی تدریجاً شخص را از چنگ فرضیات ماده‌گرایانه - آنچه که حضرت بهاء‌الله "اشارات مظاهر شیطانی" (کتاب ایقان، ص ۱۴۹) توصیف می‌فرمایند - که بر جامعه حاکم است و انگیزه‌های تغییر و تحول را فلج می‌سازد، رهایی می‌بخشد. قابلیت در شخص به وجود می‌آورد که به او کمک می‌کند تا آرزوی وحدت بتواند از سوی دوستان و آشنایان به تجلی معقول، سنجیده و هوشمندانه‌ای نائل گردد. ماهیت فعالیت‌های اساسی نقشه‌فعلی، یعنی کلاس‌های اطفال، جلسات دعا و مناجات، و حلقه‌های مطالعه، این امکان را فراهم می‌آورد که تعداد فزاینده نفوسی که خود را هنوز بهائی تلقی نمی‌کنند، احساس کنند مختارند در این جریان شرکت کنند. این کار به ایجاد آنچه که به حق "جامعه محبین" نامیده شده، منجر است. از آنجا که دیگران از شرکت و احساس نزدیکی و همدلی کردن با اهدافی که امر بهائی تعقیب می‌کند بهره می‌برند، تجربه نشان می‌دهد که آنها نیز تمایل دارند که، به عنوان عوامل فعال مقصود حضرت بهاء‌الله، به طور کامل خود را نسبت به ایشان متعهد سازند. لذا، جدا از اهداف مربوطه آن، اجرای قلبی و صمیمانه نقشه دارای این استعداد بالقوه است که مشارکت جامعه بهائی در گفتمان عمومی در مورد آنچه که دشوارترین موضوع مقابل عالم انسانی شده را تقویت و وسعت بخشد. اما، اگر بهائیان بخواهند فرمان حضرت بهاء‌الله را مجری دارند، امری آشکارا حیاتی است که درک کنند که مساعی موازی در ارتقاء وضعیت جامعه و تبلیغ امر بهائی فعالیت‌هایی نیستند که در جلب توجه در تعارض باشند. بلکه، آنها ویژگی‌های دو جانبه یک برنامه منسجم جهانی‌اند. تفاوت‌های نگرش و شیوه عمل عمده ناشی از تفاوت نیازها و تفاوت مراحل تحقیقی است که احباء با آن مواجه می‌شوند. از آنجا که اختیار و اراده آزاد از مواهب ذاتی روح می‌باشد، هر شخصی که به بررسی تعالیم حضرت بهاء‌الله جذب شود لازم خواهد آمد که جایگاه خود را در زنجیره بی‌انتهای تحقیق روحانی بیابد. او، در خلوت وجدان خویش و بدون ادنی فشار و اجباری، باید مسئولیت روحانی را که این اکتشاف اینجاب می‌کند، تعیین نماید. اما، برای آن که این اختیار به طرزی هوشمندانه اعمال گردد، او باید هم در مورد فرایندهای تغییر که، مانند بقیه اهل عالم، در آن گرفتار آمده دیدگاهی داشته باشد، و هم نسبت به مفاهیم ضمنی زندگی خویش از برداشتی روشن برخوردار گردد. وظیفه جامعه بهائی این است که آنچه در قوه دارد در مساعدت به کلیه مراحل حرکت جهانی عالم انسانی به سوی تجدید پیوند با خداوند به کار ببرد. نقشه الهی

که توسط حضرت مولی‌الوری برای آن به میراث گذاشته شده وسیله‌ای است که این کار توسط آن انجام می‌شود.

اما، هر قدر که آرمان وحدت ادیان مسلماً حائز اهمّیت می‌باشد، اما وظیفهٔ ابلاغ پیام حضرت بهاء‌الله بدیهی است که طرحی بین‌الادیان نیست. در حالی که ذهن انسان طالب اطمینان عقلانی است، آنچه که روح مشتاق آن است وصول به /یقان تامّ است. چنین یقین باطنی هدف غایی کلّ تحرّی روحانی است، صرف نظر از آن که این فرایند چقدر سریع یا تدریجی ممکن است که باشد. برای روح، تجربهٔ تغییر کیش و عقیده خصیصهٔ نامربوط یا اتّفاقی تحقیق در مورد حقیقت دینی نیست، بلکه موضوع محوری است که باید نهایتاً به آن پرداخت. در کلام حضرت بهاء‌الله در مورد این موضوع هیچ ابهامی وجود ندارد و در اذهان نفوسی که طالب خدمت به او هستند نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد: "فی الحقیقه امروز روز مشاهده و اصغاست. هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مُشرق. باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود و به عدل و انصاف در آیات و بینات و ظهورات ناظر شد." (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۵)

یکی از ویژگی‌های بارز تجدّدگرایی ...

یکی از ویژگی‌های بارز تجدّدگرایی بیدار کردن انسان در سراسر جهان نسبت به آگاهی تاریخی است. نتیجهٔ این تغییر انقلابی در دیدگاه که تبلیغ پیام حضرت بهاء‌الله را به میزان زیادی تقویت می‌کند عبارت از توانائی مردمان برخوردار از فرصت برای پی بردن به این نکته است که پیکرهٔ متون مقدّسهٔ عالم انسانی ماجرای نفسِ رستگاری را مستقیماً در متن تاریخ قرار می‌دهد. دیانت، آنگونه که صحف مقدّسه آن را بیان می‌کنند، و رای سطح ظاهری زبان نماد و استعاره، به حکم مستبدانهٔ سحر و جادو عمل نمی‌کند بلکه به صورت جریانی از تحقّق شکوفایی در عالم عنصری خلق شده توسط خداوند برای حصول مقصود مزبور فعالیت دارد.

در این رابطه، متون مقدّسه به یک صدا صحبت می‌کنند: هدف دین عبارت از وصول عالم انسانی به عصر "حصاد"^{۳۱} "یک گله و یک شبان"^{۳۲} است؛ عصر عظیمی که باید فرارسد که "اشرقت الأرض بنور ربّها"^{۳۳} و ارادهٔ الهی "چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود"^{۳۴}؛ "الیوم الموعود"^{۳۵}، زمانی که "شهر مقدّس"^{۳۶}

^{۳۱} لوح پاپ، کتاب مبین، ص ۴۵

^{۳۲} انجیل یوحنا، باب ۱۰، آیه ۱۶

^{۳۳} قرآن، سورهٔ زمر، آیه ۶۹

^{۳۴} انجیل متی، باب ۶، آیه ۱۰

^{۳۵} قرآن کریم، سوره بروج، آیه ۲

^{۳۶} مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیه ۲

"از آسمان از جانب خدا ... نازل می‌شود"^{۳۷}، زمانی که "کوه خانه خداوند بر قلّه کوهها ثابت خواهد شد و فوق آنها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد"^{۳۸}، زمانی که خداوند خواهد پرسید، "شما را چه شده است که قوم مرا می‌کوبید و رویهای فقیران را خرد می‌نمایید"^{۳۹}؛ یومی که صحف مقدسه که "تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است"^{۴۰} مفتوح خواهد شد و پیوند با خداوند "به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می‌دهد"^{۴۱} متجلی خواهد شد؛ عصری کاملاً وراى آنچه که تا کنون ذهن تصور نموده یا کلام آن را در بر گرفته، عالم انسانی تجربه خواهد کرد: "کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدْنَا عَلَيْنَا أَنَا كُنَّا فَاعِلِينَ"^{۴۲}.

لهدا، هدف اعلام شده سلسله ظهورات انبیاء در طول تاریخ نه تنها هدایت افراد متحرّی در سبیل رستگاری شخصی، بلکه آماده کردن کلّ عائله بشری برای واقعه عظیم معادشناختی بوده که در پیش روی قرار دارد و حیات عالم از طریق آن خود را به کلی متحوّل خواهد ساخت. ظهور حضرت بهاءالله نه مقدماتی است و نه نبوی. بلکه همان واقعه عظیم است. با نفوذ و تأثیرش، اقدام خطیر و عظیم نهادن پایه‌های ملکوت الهی به جریان افتاده است، و قوا و استعدادهایی برای بر آمدن از عهده و وظیفه‌ای چنین عظیم به اهل ارض اعطاء شده است. ملکوت مزبور عبارت از مدنیته جهانی است که با اصول عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد و با دستاوردهای ذهن و روح بشر وراى آنچه که عصر فعلی قادر به تصور آن می‌باشد، بارور و غنی می‌گردد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است ... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صص ۱۳-۱۲)

خدمت به اهداف مزبور مستلزم درکی از تفاوت بنیادی متمایز کننده رسالت حضرت بهاءالله از طرح‌های سیاسی و عقیدتی است که توسط افراد بشر طراحى و تنظیم می‌گردد. خلاّ اخلاقی که موجد هراس و وحشت قرن بیستم گردید بیرونی‌ترین حدود قابلیت ذهن را بی‌حفاظ قرار داد تا به تمهید و ساخت جامعه‌ای آرمانی بپردازد، بدون آن که ادنی کمک دریافت کند، هر قدر که منابع مادّی مهار شده برای مساعی او عظیم و جسیم باشد. مصائبی که در پی آمد درسی را به نحوی محو نشدنی بر آگاهی اهل ارض حک کرده است. لهدا، چشم‌انداز دین در مورد آینده با نظام‌های گذشته هیچ وجه مشترکی ندارد - و فقط

³⁷ همان، باب ۳، آیه ۱۲

³⁸ کتاب اشعیا، باب ۲ آیه ۲

³⁹ همان، باب ۳، آیه ۱۵

⁴⁰ کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۹

⁴¹ کتاب اشعیا، باب ۶۲ آیه ۲

⁴² قرآن، سوره انبیاء، آیه ۱۰۴

رابطه‌ای نسبتاً ناچیز با نظام‌های امروز دارد. اگر بتوان اینگونه توصیف کرد، توسل آن به واقعیتی در رمز ژنتیکی نفس ناطقه است. حضرت مسیح دو هزار سال تعلیم فرمود که ملکوت آسمان "در میان شما" (انجیل لوقا، باب ۱۷، آیه ۲۱) است. مثل‌های تشکّل یافته حضرتش در مورد "ناکستان" (انجیل متی، باب ۲۱ آیه ۳۳)، تخمی "که در زمین نیکو کاشته شد" (انجیل متی، باب ۱۳، آیه ۲۳)، در مورد "درخت نیکو [که] میوه نیکو می‌آورد" (انجیل متی، باب ۷، آیه ۱۷) از استعدادی در نوع انسان سخن می‌گوید که از فجر زمان تا کنون به عنوان مقصود و خطّ مقدم فرایند خلقت، توسط خداوند پرورش و تعلیم یافته است. کار جاری پرورشِ صبورانه عبارت از وظیفه‌ای است که حضرت بهاء‌الله به مجموعه نفوسی سپرده‌اند که به عرفان ایشان نائل شده و به امر مبارک اقبال کرده‌اند. بنابراین، کلامی متعالی که حضرتش با آن درباره افتخار و امتیازی چنین عظیم سخن می‌گویند، تعجبی ندارد: "شمائید انجم سماء عرفان و نسائم سحرگاهان؛ شمائید میاه جاریه که حیات کلّ معلق به آن است..." (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۲۹)

جریان مزبور فی نفسه تحقق خود را اطمینان می‌دهد. برای نفوسی که چشم دارند که ببینند، خلقت جدید امروزه در همه جا در حال ظهور و بروز است، به همان طریقی که جوانه‌ای در میقات معین به درختی بارور بدل خواهد شد یا کودکی که به دوران بلوغ و بزرگسالی خواهد رسید. ظهورات متوالی خالق سرشار از محبت و دارای هدف، سُگان ارض را به آستانه بلوغ جمعی امتی واحد آورده است. حضرت بهاء‌الله اکنون عالم انسانی را به دخول به میراثش دعوت می‌فرماید، "و ائذی جعله الله الدریاق الأعظم و السبب الأتم لصحّته هو اتحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة." (لوح ملکه، کتاب مبین، ص ۶۳)